

ولی از پست فطرتی و فرومایگی ای که دارد به قیمتی کم و وجه اندک حاضر به فروش می‌شود، بلکه وقتی پست فطرتی و حرم با سخت و دیوانگی آمیخته شود چنین خواهد شد.

توای پیشوای دین، اگر به کمک ملت بر تغیزی و آنها را جمع نکنی و کشور را با قدرت خود از چنگ این گناهکار بیرون نیاوری، طولی نخواهد کشید که مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان درمی‌آید، آنوقت است که هر چه می‌خواهند می‌کنند و هر حکمی دلشان خواست می‌دهند اگر این فرصت از دست برود و این معاهده‌ها در حیات تو صورت بگیرد در صفحه روزگار و صفحات تاریخ نام نیکی نخواهی داشت، تومی دانی علمای ایران هم سینه‌هایشان تنگ شده و مستظر شنیدن یک کلمه از تو هستند (کلمه‌ای که سعادت و نجاتشان در آن می‌باشد) چطور جایز است کسی که خدا این قدرت را به او داده کشور و ملت را به این حال بگذارد.

باز به نام یک نفر مطلع به حجة الاسلام می‌گویم:

دولت عثمانی هم از قیام تو خوشحال شده و در مبارزه با این قبه‌کار به تو کمک خواهد کرد، زیرا دولت عثمانی می‌داند مداخله فرنگیان در نقاط ایران و نفوذشان در این کشور به زیان کشور او نیز خواهد بود، از طرفی وزراء، فرماندهان ایرانی هم با این نهضت موافق بوده و خوشحال‌اند زیرا طبعاً آنها نیز از این مقاولاتی که جدیداً بناست صورت بگیرد ناراضی هستند، با نهضت تو فرصتی خواهند یافت که این مقاوله‌ها را به هم بزنند.

علماء اگر چه از فشار این مرد احمق خائن به شدت انتقاد کرده‌اند ولی طوری نیست که بتوانند در یک آن مقاصد خود را یکی‌کنند، چون اینها از حیث مایه علمی و ریاست و وجهه بین مردم در یک درجه هستند، حاضر نمی‌شوند بعضی با بعضی دیگر پیوسته و با هم هماهنگ شوند تا یک اتحاد حقیقی و قدرت اجتماعی که بتواند دفع ضرر دشمن را نموده و کشور را حفظ نماید تولید گردد، هر کس به محور خودش می‌چرخد و به تنهایی با هم مبارزه

می‌کنند، این تشمت آراء علت اصلی عدم قدرت بر مقاومت و موجب پیشرفت‌های کارهای نامشروع می‌باشد.

ولی تو نظر به توانائی و نفوذ کلمه‌ای که داری در همه آنها مؤثر خواهی بود، دلهای پراکنده آنها را متحد خواهی کرد، این اختلاف کلمه را از میان برمی‌داری و بواسطه تو قدرتهای اندک اندک جمع خواهد شد، یک کلمه تو سبب ایجاد وحدتی می‌شود که این بلاهای محیط کشور را بر طرف سازد و دین اسلام را حفظ نموده و جامعه دینی را نگاه بدارد، پس همه با تو است و تو نزد خدا و مردم مسئول خواهی بود.

باز می‌گویم علماء و پرهیزکاران در نتیجه دفاع منفردی که از دین نمودند از این مرد سرکش سختی‌هایی کشیدند که در تاریخ نظیر ندارد چون می‌خواستند بلاد مسلمین را از شر اجانب حفظ کنند، هرگونه تحقیر و رسوایی را تحمل شدند.

سلباً پیشوای مذهب از رفتار زشتی که جاسوسان کفر و یاران مشرکین به دانشمند پرهیزکار و اعظم حاجی ملا فیض‌الله در بندی نمودند مطلع است و قریباً هم از بد رفتاری که نسبت به دانشمند مجتهد و نیکوکار حاجی سید علی اکبر شیرازی مرتکب شده‌اند مطلع می‌شوی، همچنین از کشک و حبس و کشتار پیشوایان ملت آگاه خواهی شد که از جمله آنها جوان پاکدامن میرزا محمد رضای کرمانی است و این مرد خارج از دین او را در زندان تا پای مرگ برد، و از جمله آنها فاضل ارجمند حاجی سیاح و میرزا فروغی و میرزا محمد علیخان و قاضی قانونگذار اعتماد السلطنه می‌باشد.

اما فجایمی که این پست فطرت نسبت به خود مرتکب شده طوری است که جگرهای اهل ایمان را پاره ساخته و دلهایشان را قطعه قطعه می‌کند و حتی موجب وحشت کفار و بت پرستان خواهد شد، این مرد پست فطرت موقعی که من با حالت بیماری در حضرت عبدالعظیم پناهنده یو دم دستور زندانی نمودم را داد، از حضرت عبدالعظیم تا تهران مرا روی بسرف (با اهانتی که مافوق آن

متصور نیست) حرکت دادند (البته اینها پس از غارت اموال بود) (انالله وانا الیه راجعون) از طهران هم باز یک دسته از کوچکک ابدالهای دربار مرا سواراسب یارکشی کرده و خودشان سواراسبهای راهواره من بیمار را در زمستان سخت با این حال قسا خانقین حرکت دادند و از... والی درخواست کردند مرا به بصره تمهید نمایند، زیرا می دانست اگر مرا در عراق آزاد و به حال خود بگذارد نزد تورئیس مذهب خواهم آمد و گزارش او و اوضاع کشور را به تو گفته و بدبختیهای را که این مرد زندق برای ملت ایسران آماده کرده شرح خواهم داد.

باز از جمله کارهایی که کرد و بر پست فطرتی و دنائت خود افزود، اینکه برای فرو نشانیدن هیچان احساسات عمومی من و هواخواهانم را که فقط روی غیرت دینی (بقدر استطاعت) در مقام مدافعه از کشور و حقوق رعیت برآمده بودیم به طایفه پایبها نسبت داد همچنانکه زبان بریده ابتدا شهرت داد که من خخته نشده ام، و اسلاما - این ناتوانی چیست، این سستی برای چه، چگونه ممکن است دزد بی سرو پا و فرومایه ای مسلمین و کشور اسلام را به اندک بهایی بفروشد و به دانشمندان و سادات اعتنان کند و به فرزندان مرتضی یهتان به این بزرگی ببندد و یک دست قوی نباشد تا برای تسکین خاطر مؤمنین این ریشه گندیده را کند و انتقام آل پیغمبر را بگیرد.

چون از شما دور هستم مفصلاً شکایت نمی کنم، و چون مجتهد و عالم حاجی سید علی اکبر عازم بصره بود به من گفت نامه ای به رئیس مذهب بنویسم و این مقاصد را متذکر شوم. من هم گفته او را پذیرفتم و این نامه را می نویسم و می دانم خدا به دست تو گشایشی خواهد داد، والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

(جمال الدین الحسینی)

ترجمه نامه معروف (حملة القرآن) نوشته سید جمال الدین
اسدآبادی از بصره به علماء ایران در تاریخ ۱۳۰۹ هجری
بسم الله الرحمن الرحيم

ای قرآنیان، ای نگاهبانان ایمان، ای پشتیبانان دین، ای یاوران شرع مبین،
ای لشکریان پیروز خدا و سرکوب کنندگان گمراهان، جناب حاجی میرزا محمد
حسن شیرازی، و جناب حاجی میرزا حبیب الله رشتی و جناب میرزا ابوالقاسم
کربلائی و جناب حاج میرزا جواد آقا تبریزی و جناب حاجی شیخ هادی نجم -
آبادی و جناب میرزا حسن آشتیانی و جناب حاجی سید طاهرزکی صدرالعلماء و
جناب حاج آقا محسن عراقی و جناب شیخ محمد تقی اصفهانی و جناب حاجی
محمد بجنوردی و سایر رهبران ملت و رؤسای دین و علمای بزرگوار که نمایان
الیه طاهرین هستند.

(خدا اسلام و مسلمین را بوجودشان عزیز کرده، دماغ سرسخت را به
خاک بمالد - آمین)

از مدتها پیش دول اروپا با اشتیاق و حرص وافر می خواهند کشور
ایران را زیر نفوذ خود در آورند، اینها هر وقت فرصتی یافته و مجالی پیدا
نموده اند، با نیرنگ و دسیسه (بطوری که موجب ایجاد تنفر و تهییج احساسات
عمومی نشود) کوشیده اند در نقاط مختلفه کشور برای خود نفوذی تولید نموده
و زمینه حکومت نمودن بر اینجا را فراهم سازند، ولی ضمناً هم می دانند

علماء فریشان را نمی‌خورند و در مقابل اراده آنها تسلیم نمی‌شوند، زیرا که توده دل‌بسته به علماء و گوش به فرمان رؤساء دینی است. هر چه بگویند می‌پذیرد. و هر کجا بایستد در نظر توده فرمان علماء رد شدنی نیست و هر چه بخواهند تغییر پذیر نخواهد بود. دانشمندان هم پیوسته همت خود را صرف نگاهبانی دین نموده، نه غفلت می‌ورزند، نه فریفته می‌شوند، نه مغلوب هوا و هوس خواهند شد، اروپائی‌ها نیز از موقعیت علماء مطلع بوده و پیوسته منتظر تحول و مراقب فرصتند. راستی هم اروپائی‌ها خوب پیشرفت کرده‌اند.

زیرا هرگاه دانشمندان با ابهتی که در نظر عوام دارند نباشند، توده عامی با میل و رغبت به کفار پیوسته و برای اینکه خود را از چنگ این دولت نجات دهد زیر پرچم آنها درمی‌آید، از چنگ دولت و رشکسته‌ای که قدرت خود را از دست داده، از چنگ دولتی که انصاف را فراموش کرده و سازش با رعیت را پشت‌گوش انداخته، دولتی که از اقتدار و نفوذ خود نه شرافتی تحصیل کرده و نه جانی را حفظ نموده، نه باری از دوش ملت برداشته است، روی همین موازنه است که در هر نقطه‌ای نیروی علماء کم شده، قدرت اروپائیان در آنجا بیشتر گردیده، به حدی که شوکت اسلام را درهم شکسته، نام دین را از آنجا محو ساخته‌اند، پادشاهان هند و فرمانفرمایان ماوراءالنهر کوشیدند تا علماء را کوچک‌گردند، ولی روی قانون طبیعی و خدا داده نتیجه شومش بخودشان برگشت، افغانها هم کراراً جز به نیروی علماء نتوانستند کشور خود را از دستبرد اجانب و هجوم انگلیس‌ها حفظ کنند.

حالا از وقتی که این شاه بی‌فیدگمراه روی کار آمده، در تحقیر علماء و سلب اختیارات آنها می‌کوشد و از فرط علاقه‌ای که به استبداد و توسعه دایره ظلم و جور دارد، نفوذ کلمه علماء را با امر و نهی‌های خود کم نمود، آنها را با خواری تمام از شهرستانها تبعید کرد و نگذاشت به ترویج دین قیام کنند، دسته‌ای را از مراکز اقامت خودشان به طهران (کانون فتنه و ستم) آورد و آنها را مجبور به سکونت در این شهر نمود و همین که میدان برایش خالی شد، پندگاران

خدارا مقهور ساخت، شهرها را ویران نمود، از هر میاهکاری خودداری نکرد، هر گناهی را علناً مرتکب شد، آنچه از خون فقرا و بیچارگان مکیده بود صرف هوا و هوس خود ساخت و اشک در چشمان یتیمان جاری کرد (ای اسلام بی‌یاور) حالا دیگر جنونش گل کرده و طمع پشش به هیجان آمده نه دینی دارد که جلوگیری باشد، نه عقلی که سرزنش نماید. نه شرافت نفسی که مانعش شود. پست فطرتی و ناپاک طبیعتی و ادارش نموده کشور اسلامی را به بهای اندکی بفرود شد، اروپائی‌ها هم فهمیدند حالا وقت آن است که بدون جنگ و نزاع مالک ایران شوند، فهمیدند دانشندانی که از اسلام و قلمرو دین دفاع می‌کردند، قدرت خود را از دست داده و نفوذشان کاسته شده است، از این رو هر دولتی به طمع یک قطعه از این آب و خاک دهان گشود، ولی باز حق بر باطل یورش برده و مغلوبش ساخت و کوششهای دشمن را باطل کرد و مستکاران ذلیل شدند، حق را باید گفت. شما پیشوایان با تصمیمی که گرفتید اسلام را بزرگ نمودید و نام دین را بلند ساختید دلها را از هیبت و قدرت خود پر نمودید بطوری که بیگانگان عموماً فهمیدند در مقابل اقتدار شما، در مقابل نیروی شما مقاومت ممکن نیست، دانستند شما دیوار کشورید و زمان ملت به دست شماست، ولی مصیبت بزرگ اینجاست که شیطان برای اینکه شکست خود را در این نبرد جبران نماید، به دماغ این مرد تبهکار خارج از دین انداخته است که علماء را از شهرستانها تبعید نماید، او فهمیده است، انجام اوامرش جز از طریق اطاعت افسران ارتش ممکن نیست و افسران هم مخالفت علماء را نمی‌کنند و بد آنها را نمی‌خواهند، لذا در صدد برآمده است افسران ارتش را از کشورهای گانه تعیین کند و به همین منظور ریاست شهربانی و فرماندهی هنگ قزاق را به کنت (و از رایه) داده، آن‌ز ندیق و دوستان او هم می‌کوشند فرماندهان ارتشی را از کشورهای گانه بخواهند، شاه هم از فرط دیوانگی از این کار خوشحال شده و به آن می‌بالد، به خدا شاه با چنین وزندقم هم سوگند گردیده و تمهید شده است با خود سری و شرارت تمام دین را نابود سازد و شریعت

را مضمحل کند و کشور اسلام را بدون چون و چرا به بیگانگان تسلیم نماید. ای رهبران ملت، اگر این فرعون را به حال خودش بگذارید و جلو دیوانه بازی او را نگیرید و او را از تخت گمراهی پائین نکشید کار می گذرد و علاج مشکل می شود و چاره غیر ممکن می گردد، شما یاران خدائید، جانهای شما که از شریعت خدائی سرشار است شما را از هر هوا و هوس که موجب دور تیرگی و اختلاف کلمه باشد نگاه می دارد، شیطان نمی تواند بین شما را به هم بزند، شما چون دستی هستید که خدا با آن از قلعه های محکم دین خود دفاع می نماید، و با این دست است که ارتش کفر و یاران زنادقه را دور می سازد، تمام مردم (به غیر از آن کسی که بناست زیانکار و بدبخت باشد) فرمانبردار شماست، اگر شما خلع این نادان را اعلان کنید بزرگ و کوچک، گدا و توانگر اطاعت خواهند کرد (خودتان همین روزها دیده، بنابراین محتاج نیست که من دلیل بیاورم) بخصوص این موقع که در اثر این سلطنت جا برانه آمیخته به جهالت سینه ها به تنگ آمده، سلطنتی که نتوانست ارتشی آماده کند و نه شهری را آبادان نموده نه فرهنگ را توسعه داده، نه نام اسلام را بلند ساخته، نه یک روز دل ملت در پناهش راحتی دیده، بلکه در عوض کشور را ویران و رعیت را ذلیل کرده و ملت را به گدائی انداخته و سپس گمراهی دامنگیرش شده و از دین بیرون رفته، استخوان مسلمانان را خورد ساخته و با خونشان خمیر کرده تا از آنها برای ساختن کاخ شهوت پست خود خشت تهیه کند، و در این مدت دراز، در این سالیان متمادی نتیجه ای که بر چنین حکومتی مترتب شده همین است، ناهود یاد این پادشاهی، و از گون باد این سلطنت، اگر این پادشاه خلع شود (و خلع وی هم با یک کلمه، کلمه ای که روی غیرت دینی از زبان اهل حق خارج می شود) آنکه جانشین وی خواهد بود نمی تواند از فرمان شما سرپیچی کند و جز خضوع در پیشگاه شما مقدرش نیست زیرا که او قدرت خدائی شما را به چشم خود می بیند، قدرتی که به آن سرکشان را از تخت گمراهی پائین می کشد، ملت وقتی زیر سایه دین از داد برخوردار شود رغبتش به شما زیادتر خواهد

شد و گرد شما خواهد گردید، آنگاه همه در پناه خدا و حزب علماء که دوستان خدا هستند در می آیند، هر کس خیال کند خلع این پادشاه جز با قشون و توپ و بمب ممکن نیست خیال بیهوده ای کرده، این طور نیست، چون یک عقیده و ایمانی در کله مردم رسوخ نموده و در دل آنها جا گرفته و آن عقیده این است که مخالفت علماء مخالفت خداست. راستی هم همین طور است و پایه مذهب هم روی این عقیده می باشد.

ای قرآنیان، اگر شما حکم خدا را درباره این مرد غاصب مستکار اجرا کنید، اگر بگویید به حکم خدا اطاعت این مرد حرام است، مردم از گردش پراکنده شده و خلع وی بدون جنگ و کشتار صورت می گیرد. خدا برای اتمام حجت قدرتی را که به شما ارزانی داشته نشانان داد، آنهایی که ایمانشان محکم نبود تا پیش از این واقعه در نفوذ کلمه و قدرت شما تردید داشتند، ملت مسلمان با شنیدن یک کلمه از شما در سرکوبی این فرعون (... و همان او (صدر اعظم) متحلش شدند (مسئله تنباکو) حلال دیگر هم از این قدرت و نفوذ کلمه سرعت تأثیر این فرمان متمجب گردیدند و کفار مبہوت ماندند، این قدرتی است که خدا به شما داده تا با آن دین و حوزه اسلام را نگهداری کنید، در این صورت آیا سزاوار است با داشتن چنین نیروئی دین را وا گذارده، یا در کمک نمودن به شریعت کندی نمائید، ابدأ ابدأ.

حالا وقت زنده نمودن مراسم دینی و گرامی ساختن مسلمانان رسیده است، پیش از اینکه این مستکار سرکش شما را ترور کرده و ناموستان را به باد بدهد و قبل از آنکه در دیوار محکم دین رخنه کند او را خلع نمائید، شما وظیفه دشواری ندارید فقط به مردم ابلاغ کنید اطاعت این مستکار حرام است، او هم وقتی خود را ذلیل و تنها ببیند، اطرافیانش از گردش پراکنده شده ارتشیان وی را می رانند و کودکان سنگ پارانیش می کنند، ای علماء شما و پیروانتان از حالا در خطر بزرگی هستید شما به نیروی حقیقت شاخ این فرعون را شکستید و با شمشیر دین بینش را بریدید ولی او منتظر است فرصتی یافته و انتقام خود را

از شما بکشد از این رو نباید یک روز مهلتش بدهید، نباید بگذارید زمام کار را بدست بگیرد، پیش از اینکه جراحتش بهبود پذیرد او را خلع کنید، ای مردان علم، مبادا در خلع این مرد تردید داشته باشید مردی که غاصبان سلطنت یافته، مردی که گداز فسق و فرمایش ستم است، مردی که پس از مکیدن خونهای مسلمانان و خورد کردن استخوان فقراء و برهنگان و تهیدست نمودن ملت جنونش گل کرده در صدد برآمده است کشوری را که مایه عزت اسلام و پایگاه دین است به اجانب بدهد.

مردی که از فرط نادانی در صدد برآمده است نام کفر را بلند ساخته و زیر پرچم شرک درآید.

باز می گویم وزراء، فرماندهان، عسوم طبقات ارتش و پسران این ستمکار سرکش منتظر دستور شما هستند، دیگر کاسه صبرشان لبریز شده منتظرند یک کلمه از شما بشنوند و این فرعون را خلع نموده بتدگان خدا را از زیان او آسوده کنند و پیش از آنکه دین را به باد داده و لکه ننگ را به پیشانی آنها بچسباند عهویس را از شرش حفظ نمایند، والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

جمال الدین الحسینی

**یکی از دو پیام چاپ شده سید جمال الدین به شلمای شیعه برای
خلع ناصرالدین شاه^۱**

اصل عربی و ترجمه انگلیسی هر دو پیام در S.F.O. / ۱۵۹۴
گزارش میرزا محمد علیخان به سائیسپوری، لندن ۲۲ ژوئن ۱۸۹۲، ضمیمه
است، من در پاره‌ای اصلاحات ایرانی اندک اصلاحی به عمل آورده‌ام.

**ظلم به ملت - التماس است
بسم الله الرحمن الرحيم**

به‌حامیان مسلمین، قائلین است، داعیان دارالسلام، رؤسای دین نیرومند و
۱. این نامه از کتاب **تحریم خنیاکو** در ایران نوشته یکی ر. کندی ترجمه
فاضل ارجمند آقای شاهرخ قائم مقامی که زیر عنوان ضمیمه چهارم از صفحه
۲۲۱ تا ۲۲ آمده نقل می‌شود.

۲) سید جمال الدین بجز نامه معروفش به میرزای شیرازی، دو نامه نیز به علمای
ایران به زبان عربی نوشته که هر دو نخست در مجله **شیاء الخافین** و سپس در اوراق
جداگانه چاپ و در ایران منتشر شده بود. بین این سه، یکی از دو نامه سید
جمال الدین به علمای ایران به نام **(اصول القرآن)** و نامه وی به شیرازی در همان
زمان به هارسی ترجمه و چاپ شده بود. از آن پس در همه کتابهای فارسی که
تمام یا بخش از آنها اختصاص به سید جمال الدین داشت، ترجمه این دو نامه
نقل می‌شد ولی از نامه سومی خبری نبود حتی در کتابی بنام **نامه‌های سید
جمال الدین اسدآبادی** که گردآوری ابوالحسن جمالی اسدآبادی، نامه‌ای را
که اکنون می‌خوانید، همان نامه سوم است، با این توضیح که چون متن عربی در
دسترس نبود، ترجمه انگلیسی آن که در همان زمان توسط یکی از مآوران
انگلیسی به عمل آمده بود، اساس قرار گرفت. - م.

ارکان شریعت محمدی، مباد که عزت و شکوه آنان نزد مسلمین کاستی
گیرد! آمین.

بدکاران به تصور اینکه حامیان دین ضعیفند، حرمت پناه شریعت را
در امت (محمد) شکستند ولی خدا با عدل خود انتقام گرفت و آنان را
مایوس و در دنیا خوار ساخت.

ناصرالدین شاه در طول سلطنتش آزمندانه تلاش کرده است با تصاحب
اموال بیوه زنان، غارت دارائی یتیمان، محروم کردن فقیران از قوت لایموت
و غصب ثوثة ناچیز بیچارگان، هر چه بیشتر پول اندوزد، او برای کسب
این پول، مرتکب هر گونه شرارت و رذالت شده و با مردم با هر گونه
سخت گیری و شدتی رفتار کرده و برای دست یافتن به پول چنان وسایل
پستی به کار برده که حتی ارواح خبیثترین موجودات از بسکار بردن آنها
بیزارند و عوام نیز بدان تن در نمی دهند، هیچ طریقی برای ظلم نماند که وی
نیازموده باشد و هیچ گوره راهی نماند که نپیموده باشد، پس از آنکه سکنه را
به فقر کشاند و خانه هاشان را غالی و مملکت را ویران و مردم را پراکنده
ساخت، جنونش او را برانگیخت تا حقوق مسلمین و مایملکت مؤمنین را
یا جتبیان بفروشد... (کذا) و وزیر ملحد و شریرش (این عمل تبه کارانه)
را تحسین کرد، و به شتاب زیاد و با دست پاچگی قراردادها و پیمان هائی
با اروپاییان بست، و پروان کرد که در آنها چه خیانت و ننگی هست و
فکر نکرد که چه خسارات عظیمی به بار خواهند آورد، گویی تصمیم گرفته
بود این مملکت را از همان روز برای ابد ترک گوید!

اینک خداوند به حمیت دین خود، با دست علمای اعلام و مجتهدین مکرم
به صورت او کوفت و جامه یاس و ننگ برتن او پوشاند و او را در جهان
ضرب المثل و عبرت ملت ها ساخت، او غرشی کرد و چنگالهایش را نشان
داد، در حالی که مترصد بود وسایلی پیدا کند که بتواند آنان را یکی پس از
دیگری طعمه خود سازد.

و حالا او (به تاوان جنون خود و به مثابه حکم بر الحاد وزیرش)

این مسؤولیت را بر دمه گرفته که سه ملیون تومان به کمپانی‌های اروپائی امتیاز بدهد. یک ملیون ونیم به کمپانی اول (کمپانی تنباکو) و یک ملیون ونیم به کمپانی دوم که حق فروش تنباکو در امپراطوری عثمانی را از کمپانی اول خریداری کرده است. چه ننگ مهیبی! چه ذلت رذیلی!

برای جمع این پولها، چه بسیاری که تحصیلداران هتک حرمت مؤمنین کردند و سقف خانه‌های مردان با تقوی ویران شد! و قلوب مؤمنین از بیم غارت به لرزه درآمد! و برای کسب این پولها! چه اشگها که از دیدگان فقیران و بیچارگان جاری نشد! چه قدر خون مسلمانان برای اندوختن این پول به زمین ریخته شد و چه بسیار که تحصیلداران سنگ دل، چادر از سر زنان فروکشیدند! چه بسیار که فریاد عاجزان به آسمان بلند شد! و چه بسیار مردان پاکدامن که شب را بدون زیرانداز و یاروانداز بسر بردند! یکی از ترس شلاق خانه‌اش را به رهن گذاشت، دیگری از بیم داغ خوردن با آهنی گذاخته، دارائیش را فروخت، آن یکی از ترس زندان از همسایگان قرض گرفت و دیگری از وحشت اینکه مبادا مجازات شود از مایملکش دست کشید. این بیرحمی‌ها در سراسر مملکت و نسبت به تمام سکنه برای گردآوری این مبالغ هنگفت اعمال گردید.

آنگاه جنونش باو فرمان داد و کفرش مقرر داشت که این ثروت را یکجا به دشمنان دین تسلیم کند. ای اسلام! ای دین محمدی! ای ارکان دین و پیشوایان مردم خدا ترس، برای این محنت عظمی و ذلت کبری و برای دفع این ننگ و عمل پست و برای حمایت از مسلمین و حقوق مردم و برای نجات دین و پیروانش از این مشکل مخوف که منجر به نیستی و فلاکتی هول‌انگیز خواهد شد، جز خلع این (جانور فرومایه) هیچ چاره‌ای نیست. این مسؤولیت عظیم که ناصرالدین‌شاه از سرجنون به ضرر خود برعهده گرفته، نفرت روس‌ها را بر خواهد انگیزد و آنان را سوق خواهد داد که به معارضه با انگلیس‌ها خراسان را اشغال کنند. انگلیس‌ها نیز از ترس اینکه مبادا روس‌ها تمام خراسان را اشغال کنند و از روی احتیاط

از مبادرت به همین عمل باز نخواهند نشست، چون خراسان با هندوستان هم‌مرز است. آن‌گاه آنان مملکت را تقسیم خواهند کرد و سکنه آن را برده خود خواهند ساخت و از نتایج این جنون و عواقب این کفر چیزی بجز اشک و آه نصیب (ما مسلمانان) نخواهد شد! آن وقت، ما هیچ عذری نخواهیم داشت زیرا که می‌توانستیم علاج واقعه را قبل از وقوع بکنیم.

هیچ چیز جز خلع ناصرالدین‌شاه نمی‌تواند رفع این مسؤلیت کند، قراردادها و عهدنامه‌های حکومت‌های مستبده (مانند ایران و دیگر کشورها) جنبه شخصی دارند و با عزل شخصی که آنها را منعقد ساخته، باطل می‌شوند... بنابراین چنانچه ناصرالدین‌شاه خلع شود کمپانیها حق ندارند از جانشین او بخواهند قراردادی را که سلفش به میل شخص خود امضا نموده، اجرا کنند.

این قول حق است که تنها راه نجات مملکت مسلمانان از این حال ناگوار، خلع ناصرالدین‌شاه است و پس! (اگر ناصرالدین‌شاه کوچک‌ترین علقه‌ای به مملکتش یا احساسی به دینش و یا عقل درستی داشت، برای نجات جامعه مسلمان، استعفا می‌کرد، ولی آیا خواهد کرد! آیا خواهد کرد!) چنانچه شما حامیان ایمان از راه صواب به مخالفت با او برخیزید و مردمان بدانند که بقای او در سلطنت برای مسلمین خطر عظیمی است، خواهند شتافت و تحت فریب او را واژگون خواهند ساخت و او را از مسند جنون فرو خواهند کشید.

شما حامیان امت و پشتیبانان ایمان هستید، چه کسی غیر از شما از دین دفاع خواهد کرد؟ و چه کسی بجز شما نگهدارنده شیمه خواهد بود؟... الجهاد پیش از سقوط در گرداب ذلت و پستی شما در پیشگاه خدای متعال جوابدگویی این مردم و این مملکت هستید... توده مردم سزاوار است نیستند، چون آنان هنوز احکام شما را اجرا می‌کنند و هنگامی قیام خواهند کرد که شما قیام کنید، پس منتظر چه هستید؟ او را خلع کنید! چاره دیگری نیست، من به‌عنوان مردی مجرب که آینده را پیش‌بینی می‌کند سخن می‌گویم.

دفاع از شرافت اسلام و نگهداری سلطنت، و حفظ حقوق مسلمین، اینک تنها به یک کلمه بسته است، کلمه‌ای که بر زبان حق از روی حمیت نسبت به ایمان و مؤمنان جاری شود... و آن کلمه این است: او را خلع کنید. آنکه از جمیع هادیان پاک و پیشوایان صالح، پیش از دیگران این کلمه را بر زبان راند. شرف تمام کسب خواهد کرد و در دنیا و عقبی بزرگترین شادمانی‌ها نصیب او خواهد شد. این مقصود ناست. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

(این سند با عنوان السیدالحسینی امضاء شده که یکی از چند عنوانی بوده که سیدجمال به کار می‌برده است. عناوین مختلف او در یکی از فهرست‌های راهنمای مجموعه جالبی از اسناد تازه درباره سیدجمال بنام مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سیدجمال‌الدین مشهور بافغانی به کوشش ایرج افشار و اصغر مهدوی (تهران ۱۹۶۳) نقل شده است.)^۱

۱. توضیح - مجموعه اسناد و مدارک منتشر شده درباره سیدجمال‌الدین اسدآبادی که باهتمام و کوشش آقای ایرج افشار و آقای دکتر اصغر مهدوی چاپ دانشگاه تهران منتشر شده مجموعه همان اسناد و مدارکی است که با کتابهای سید میرزا لطف‌الله اسدآبادی همسرزاده سید (والد نگارنده) در سال ۱۳۰۸ در هنگامیکه در اثر سعایت و خبرچینی روز - افزون معاندین، ناصرالدین شاه از سید بدین و دستور اخراج او را از ایران می‌دهد و سید از رفتن ابا و به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم رفته اقامت می‌نماید به دستور سید میرزا لطف‌الله آنها را در چند صندوق که مهر و موم می‌نماید در خانه حاج محمدحسن امین‌الضرب بامانت می‌گذارد.

پس از انتشار این مجموعه آقای دکتر مهدوی که از آن خاندان محترم است این اسناد را با کتابها و چند قلم اشیاء دیگر به کتابخانه مجلس با تنظیم فهرست هدیه می‌نماید.

ابوالحسن جمالی اسدآبادی

نامه سید جمال الدین اسدآبادی راجع به اوضاع عمومی ایران

نقل از شماره پنجم سال دوم مجله آینده

در شماره پنج مجله عربی المقتطف منلیه قاهره مورخه شوال ۱۳۴۳ در تحت عنوان (رای حکیم شرقی) مکتوبی به قلم مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی معروف به (افغانی) مرقومه ۱۵ دسامبر ۱۸۸۱ خطاب به سید حاج مستان داغستانی درج شده است، بنا به شرحی که در همان مجله نوشته شده، این نامه به فارسی نگارش یافته و اصل فارسی آن نزد آقا میرزا عبدالمهدی فلاح اصفهانی که از مهاجرین ایرانی مقیم اسکندریه و داماد سید داغستانی است موجود می باشد، سید داغستانی وصیت کرده است که پس از وفاتش مکتوب مزبور را انتشار دهند، آقا میرزا عبدالمهدی سابق الذکر در ذیل مراسله سید جمال الدین که برای درج در آن مجله فرستاده می نویسد:

آزاد میخواهان مروف ایران در زمان ناصرالدین شاه و مأمورین او ناچار گردیدند برای خلاصی از ظلم به مسالک شرقی اسلامی پناه برند بعضی از آنان مثل سید جمال الدین خودش را افغانی معرفی کرد در صورتی که او یک نفر ایرانی واقعی و حقیقی و از قصبه اسدآباد همدان بود. همچنانکه رفیق او داغستانی از قصبه مراغه تبریز بود.

این مکتوب دو سال قبل برای درج در مجله آینه ترجمه شده بود ولی بواسطه تراکم مقالات به درج آن توفیق نیافتیم، همین شرمی به قلم آقای میرزا ابوالحسن جمالی مقیم اسدآباد که از خویشان آن مرحوم است سابقاً رسیده اینک در ذیل همین مکتوب به درج آن مبادرت می‌کنیم.

دوست عزیز محترم سید حاج مستان داغستانی

از مراسله مورخه ۱۰ نوامبر شما که از حالت کنونی ایران اشارتی در آن رفته بود آگاه گردیدم، تصور کرده بودید که ملت محرومیت ملت و دولت ایران از ترقیات امروزه، مخالفت علماء با سیاست و ادارهٔ مملکت است. چون عقیدهٔ این عاجز را در این باب خواسته بودید، عقیدهٔ شخص خودم را بعرض رسانیده و تمنا قبول عنبر می‌نمایم.

آنچه دربارهٔ علمای ایران تصور کرده‌اید دور از دائرهٔ عدل و انصاف است زیرا پوشیده نباشد هر وقت که قدرت بدون قید و بدون باز پرس باشد رجال دین نمی‌توانند از اجراء ارادهٔ آنقدرت مسلط جلوگیری کنند خصوصاً در عصر حاضر که هیچ قوه‌ای نمی‌تواند از اجراء احکام دولت در ترقی ملت ممانعت نماید.

کی دولت ایران خواست در مملکت خط‌آهن کشد و علماء دین مقاومت کردند و او را از نیل به این مقصود که هم برای دولت و هم برای وطن مفید است باز داشتند؟

کی دولت خواست مدارس را احیا کند و برای تهذیب نیل و انتشار تعلیم کاخ علم را بنا نماید و علماء ایران این نوری که قلوب را منور می‌سازد و تاریکی جهل را فراری می‌کند خاموش ساختند و گفتند علم صحیح با شرع مقدس مغایرت دارد؟

کی دولت ایران خواست عدالت را در میان مردم استوار کند، محاکم

عدلیه را تأسیس نماید، مجلس شورا را ایجاد کند تا تمام احکام با عدالت و موافق احتیاجات عصر حاضر جریان پیدا نمایند و علماء در مقابل اراده دولت قیام نموده با عدالت و قانون آغاز سبیز گردند.

کمی دولت خواست مرخصخانه‌های جدید تأسیس کند و آنرا برای پرستاری بیماران مهیا سازد و هر چه در تخفیف آلام مردم لازم است موافق اقتضای فنی حاضر کند و دارالعباده‌ها و دارالایتم‌ها تأسیس نماید و علماء از این کارهای جدید خیر برآشفتند و گفتند این کار تازه بدعت است و هر بدعتی باعث هلاکت است؟ کمی دولت ایران خواست قوای خود را بیفزاید، قشون خود را منظم کند و عده آنرا به دو بیست هزار نفر رسانیده برای دفاع مملکت موافق علم جنگ امروزه و مطابق اقتضای زمان ما به اسلحه جدید مسلح سازد و علماء مخالفت نمودند؟

اما آنچه راجع به علماء ذکر کرده بودیم که تکالیف خودشان را از حیث تعالیم شرع مقدس و نشر آداب صلاح و تقوی و اگذارده و در تمام ایران به چیزهایی که برای شخص خودشان دارای منفعت است پرداخته‌اند و اینها باعث قحط و غلاء امروز و ائتلاف هر اران نفوس بتدگان خدا گردیده‌اند قدری صحیح است ولی این زیان عمومی نیست و به بعضی از آنها انحصار دارد که سعی کرده‌اند تمام منافع را برای شخص خودشان منحصر ساخته و از این راه مشغوم به طریق نامشروع نصف بلاد آذربایجان را مالک شوند چنین عملی در تمام علماء ایران که نزمیان آنان بسیاری اشخاص برای خدمت به حق و فضیلت قیام نموده و از حطام دنیا به اندکی قناعت کرده‌اند عمومیت ندارد.

البته این کار زشت در هر جا و در هر زمان به عمل آمده است ولی حسن اداره و قوت عدل و صمیمیت و دانائی حکمفرمایان توانسته است حکمرانان را به جلوگیری از استکبار و نشر عدل و مساوات در میان مردم و آسان نمودن وسایل انتقال موفق سازد.

دولت دانا و عادل برای ملت چون پدر مهربان است که ملت را از هر

ظلم و اجحاف چه داخلی و چه خارجی حفظ می‌کند مقدس‌ترین تکالیف
حکمرمایان این است هر یک از افراد رعیت را نگذارد ظلمی شود.
اگر دولت در این کار مسامحه را جایز شمرد ظلم و واج می‌گیرد و جور
و اعتصاف منتشر می‌شود، مشاهدات کنونی مادر ایران بیانات مرا تأیید می‌کند.
هیچ حاکی برای هیچ ناحیه‌ای تعیین نمی‌شود مگر بعد از آنکه مبلغ
هنگفتی برای بدست آوردن آن منصب خرج بکند، همین که به آن منصب نائل
شد طلیعه اعمال او ظلم به مردم و غارت مملکت و جلب ننگ برای دولت و
ملت است، مسئله فتنه اکراد و خرابیها و خونریزی‌هایی که واقع شد پیش
ظلم بود، در ایران مردم گمان می‌کنند حکمرانی کاری آسان است و هر جوان
بی‌مایه‌ای می‌تواند در ولایات و ایالات حکومت نماید.

هر کس در ظل طغیان کنونی عقیده‌ای اظهار می‌کند، بعضی روس را
متهم ساخته می‌گویند او آتش فتنه را روشن کرده و اکراد را مسلح نموده تا
نسبت به شاه یاغی شوند، بعضی دیگر تصور می‌کنند دست عثمانی در این کار
دخالت دارد زیرا اکراد از پیش خود جسارت چنین کاری را ندارند، ولی من
جسارت نموده می‌گویم دستی که فتنه را در مملکت به جنبش می‌آورد و فساد
را منتشر می‌سازد یک سلسله مظالم است که دست ظلم آنرا ایجاد نموده و لازم
بود ما نگذاریم دشمنان قوی ما راهی به ما بازکنند.

در هر حال اجرای عدل و مساوات در تمام طبقات ملت لازم است،
و الا هر دو ننگه دروازه وطن برای وارد شدن دشمن گشوده خواهد ماند.

اگر دولت عثمانی در بوسنه و هر سکه و بلغار به عدالت و انصاف معرفی
شده بود طغیان و خونریزی در آن مثل اسلاوی ظهور نمی‌کرد و آن بلاد در حوزه
سلطنت عثمانی باقی می‌ماند و دنیا در سال ۱۸۷۷ از مصائب جنگ ترك و روس
نجات می‌یافت.

تاریخ صحیح این عقیده صحیح را ثابت می‌کند، هر جا ظلم موجود و
آسایش معلوم شد از دولت اثری نخواهد ماند.

دولت به عدل استوار و ملت به علم زنده می شود.
تمام مساحت فرانسه ثلث مساحت ایران است چهل ملیون سکنه به
آسایش در مملکت فرانسه زندگی می کنند، مالیاتی که سالانه از آنها گرفته
می شود پانصد کرویر تومان است.

ایران، در تمام مساحت ایران فقط ده ملیون نفوس و تمام مالیات
آن هفت کرویر تومان است، سبب چیست؟ سبب آبادی فرانسه عدل و مساوات
و اخوت و آزادی است که تمام اینها در ایران مفقود می باشد.

مسلم است و سبب ارتقائی که در سالک غرب عمومیت دارد علم و
تعمیم علم است، مردم بدون مساعدت دولت به سوی علم می شتابند پس مملکت
را ترقی می دهند، عظمت و ثروت دولت را افزون می سازند، صنایع و فنون
را جلو می برند، ثروت ملت و افراد افزوده می شود و بواسطه عمل به قانون
کارها اصلاح می گردد، این است جاده همواری که به ارتقاء و عظمت منتهی
می شود.

رجال ایران در سیاست و صنعت کلام بهارت دارند ولی علم آنها بی عمل
است، اگر یک قسمت از صد قسمت قوائی که در گفتار صرف می کردند در کردار
بذل می نمودند، ایران از حیث ترقی و ثروت و عظمت و قوت در مصاف دول
عظومه قرار داشت. وقتی می بینم یک نفر از اعیان ایران وقت و مالش را
صرف برای کسب شهرتی می کند که هیچ فایده ندارد و کارهای سودمندی را که هم
برای دولت باعث خیر و صلاح و هم برای خودش سبب خیر و ثواب در آخرت
و نام نیک و مخلص در تاریخ مملکت است کنار می گذارد بسی متأسف می شوم.
یکی از وسایلی که باعث ترقی غرب گردیده آزادی مطبوعات است این
آزادی خوب و بد حکام را بدون استثناء نشر می دهد، آنهایی که صفات خوب
دارند بر آن می افزایند. و آنان که به فساد و خودپرستی مبتلی هستند ناچار به
ترک آن می شوند، هیچکس به آزادی نشریات اعتراضی نمی کند. مگر وقتی
که ضد حق و حقیقت بوده و یا قهمت باشد، کسی که از طرف مطبوعات به او

تعدی شده حق دارد حق پایمال شده خود را در محکمه قانونی بخواهد، ولی
چراید ما در ایران کاملاً بر ضد این مطلبند، از کار خوب خوب می گویند و از
کار زشت هم خوب، نزد آنها تفاوت ندارد و میان خوب و بد تمیزی نیست و
سراسر آنها اغراق است.

و علت این کار مایل نبودن حکام و امرا به اصلاح چراید است. صاحب
چهره مظلوم است زیرا این حال برای حیات چیرایی که باید کارهای مفید و
مقاید صائب و حوادث با حقیقت را نشردهند مناسب ندارد.

در زمان فتنه آذربایجان قحطی در مملکت متشر و ظلم حکمفرما بود
به همین جهت اکراد طنیان کردند، اضطراب عمومی ظاهر شد، مردم متوحش
و متحیر بودند و عاقبت کار را نمی دانستند با وجود این مصائب چراید ایران
در ستونهای خود می نوشتند که شهر تبریز و نواحی آن در بهترین حال و در پرتو
مساعی خدمتگزاران حضرت اقدس عالی امنیت برقرار و اهالی به دعاء ذات
صاحب البرکات اقدس همایون عالی شاهنشاهی ارواحنا فداء مشغول می باشند.

سفراء ایران در ممالک خارجه هیچ فایده برای ملت ندارند، بعضی
گفته اند **سفير آينه پادشاه و چشم پادشاه و گوش پادشاه است** و باید هر
چه می شود و می بیند با صمیمیت و امانت پادشاه را خبر دهد ولی کورجال دولتی
که این کار را از سفراء بخواهند و در راپورت های سفراء نظر دقیق و حکیمانه
داشته باشند.

ایران پانصد قونسل و ویس قونسل در ممالک غیر مهم دارد تمام
این قشون بزرگ بی صدا هستند نه راپورتی می دهند و نه یک نظریه تجارتي
یا اجتماعی یا علمی یا سیاسی به وزارت خارجه می فرستند و نه وزارت خارجه
چیزی از آنها سوال می کند. بنا بر این از وجود آنها نفعی برای دولت و ملت
نیست و غالب آنها از اصول سیاست بی اطلاع اند.

ما تأسف می خوریم برای ایرانیانی که ظلم آنها را به مهاجرت از وطن
و اختیار وطن دیگر که در آن معیشت داشته باشند کشانیده و باز جسور

نمایندگان متمسکین دولشان آنها را رها نکرده است. کاش تذکر به آن
نمایندگان مفید فایده بود این قضیه المناک و اندوه آور است.

دوست محترم من- آنچه را که اکنون در این مراسم ذکر نمودم حالت
حاضره عمومی ایران است و چیزهایی را که ذکر نکرده ام به همین منوال قیاس
کنید تا بر شما معلوم گردد که علت تمام مصائب مملکت ما فقط ظلم است، دولتی
که به رعیت ظلم می کند بخودش ظلم کرده است، علاج این درد تعمیم مدارب
و نشر تعلیم صحیح و تهذیب عالی است که ظلم را محو کند و عدالت را
حکومت دهد و اخلاق را اصلاح نماید، این اصلاح همت و فداکاری وطن-
پرستان را لازم دارد که معارف را در تمام مملکت ایران نشر و ملت را از
عوامل هلاک و فنا رهایی دهند تا علم آنها به ساحل نجات پیاندازد. هرگاه در
این کار خیر تأخیری روی داد پس به دولت ایران بگوئید (خدا حافظ)،
حفظکم الله - ۲۵ دسامبر - ۱۸۸۱ - جمال الدین

آخرین نامه مصلح بزرگ و پیشوای آزادی شرق سید جمال الدین اسدآبادی از زندان طلائی بابعالی

من در موقعی این نامه را به دوست عزیز خود می نویسم که در محبس محبوس
و از ملاقات دوستان خود محروم، به انتظار نجات دارم و نه امید حیات،
نه از گرفتاری متالم و نه از کشته شدن متوحش، خوشم بر این حبس و خوشم
بر این کشته شدن، حبس برای آزادی نوع، کشته می شوم برای زندگی قوم، ولی
الفسوس می خورم از اینکه کشته های خود را تدر ویدم، به آرزویی که داشتم
کاملاً نائل نگردیدم، شمشیر شقاوت نگذاشت بیداری ملل مشرق را بپیشم،
دست جهالت فرصت نداد صدای آزادی را از حلقوم امم مشرق بشنوم،
ایکاش من تمام تخم افکار خود را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم.
چنه خوش بود تخمهای بارور و مفید خود را در زمین شوره زار سلطنت
فاسد نمی نمودم، آنچه در آن مزرعه کاشتم به نمو رسید. هر چه در این زمین
گوپر غرس نمودم فاسد گردید، در این مدت هیچ یک از تکالیف غیر-
خواهانه من به گوش سلاطین مشرق فرو نرفت، همه را شهوت و جهالت مانع
از قبول گشت، امیدوارها به ایراتم بود اجر زحماتم را به فراش غضب حواله
کردند، با هزاران وعده و وعید به ترکیه احضارم کردند این نوع مفلول و
مقهورم نمودند. غافل از این که اقدام صاحب نیت اسباب اقدام
نیت نمی شود، صفحه روزگار حرف حق را ضبط می کند.

باری من از دوست گرامی خود خواهشمندم این آخرین نامه را به نظر دوستان عزیز و هم مسلکهای ایرانی من برسانید و زبانی به آنها بگوئید شما که میوه رسیده ایران هستید برای بیداری ایرانی دامن همت به کمر زده اید از حبس و قتال ترسید، از جهالت ایرانی خسته نشوید، از حرکات مذبحخانه سلاطین متوحش نگردید با نهایت سرعت بکوشید با کمال چالاکی کوشش کنید، طبیعت به شما یار است و خالق طبیعت مدد کار، میل تجدد به سرعت بطرف مشرق جاری است، بنیاد حکومت مطلقه منهدم شدنی است، شماها تا می توانید در خرابی اساس حکومت مطلقه بکوشید نه به قلع و قمع اشخاص، شما تا قوه دارید در نسخ عاداتی که میانه سعادت و ایرانی سد سدید گردیده کوشش نمائید نه در نیستی صاحبان عادات، هرگاه بخواهید به اشخاص مانع شوید وقت شما تلف می گردد، اگر بخواهید به صاحب عادت سعی کنید باز آن عادت دیگران را بر خود جلب می کند، سعی کنید موانعی را که میانه الفت شما و سایر ملل واقع شده رفع نمائید گول و افسر بیان را نخورید.

جمال الدین حسینی

قائده شهیر سیدجمال الدین اسدآبادی که بدون چون و چرا در زمان خود از مردان فوق‌العاده و مهم بوده با سری پر شور و افکار حاد و انقلابی سر-منشا نهضت مشروطیت و بیداری ملل مشرق زمین مانند ایران و هندوستان و ترکیه و مصر و اکثر بلاد اسلامی بوده و بهر جا قدم گذاشته با بیانات گرم و خطابه‌های مهیج و جذاب خود بی‌پروا مردم را علیه ظلم و جور و کندن ریشه استبداد و اذکار و افراد مستعد را برای استقرار آزادی و نشر عدالت اجتماعی راهنمایی و به‌جنب و جوش در آورده.

این مرد نامی که شخصیت ممتاز و نبوغ سیاسی او را دانشمندان و محققین شرق و غرب ستوده‌اند، از اینهمه مجاهدات و فداکاری، آرزوئی جز وحدت و ترقی ملل مشرق‌زمین و نجات مسلمانان عموماً و کشور شاهنشاهی ایران و وطن عزیز خود خصوصاً از تسلط بیگانگان نداشته، و برای رسیدن به این آرزو آرام و قرار نگرفت تا آنجائی که جان خود را در راه آزادی نثار نمود.^۱

دانشمند محقق جناب آقای سیدحسن تقی‌زاده که از سران مشروطه و دانشمندان بنام هستند گذشته از تحقیقات عمیق خود که قریب سی و نه سال قبل در شماره سوم مجله مشهور کاوه راجع به سیدچاپ و منتشر فرموده‌اند،

۱. به‌آخرین نامه سید که از زندان ملائی با بمالی به یکی از دوستان خود نوشته و ضمن آخرین نامه در این کتاب آمده است مراجعه شود.

در کتاب مردان خود ساخته که حاوی شرح مجاهدت چندتن از مشاهیر نامی ایران و از جمله سید جمال‌الدین اسدآبادی است به‌قلم توانای خود درباره سید چنین می‌نویسد:

«... این شخص جهان‌شهرت، از ابتدای عمر، تأثیر عجیبی در عامه داشت، چشمهای جذاب و مغناطیسی و استقلال فکر و شخصیت ممتاز و بلاغت زبان و فصاحت قلم و حافظه بسیار فوق‌العاده و علم و فضل و اطلاع وسیع بر علوم اسلامی از معقول و منقول و تاریخ و تسلط عظیم او در زبان عربی و شیرین سخنی وی موجب مجذوب ساختن مستمعین بیانات اصحاب او می‌شد.

«لذا در هر مملکت اسلامی که قلم گذاشت باعث نهضت یا انقلابی سیاسی یا ادبی شد، نفس بسیار گرمی داشت در واقع می‌توان او را نابغه شمرد.
«... در طهران با ناصرالدین‌شاه چند بار ملاقات کرد و با کمال جرأت و صراحت راجع به‌خرابی اوضاع مملکت و لزوم اصلاحات حرف زد، در ملاقات اول، از وی پرسیده از من چه می‌خواهی، جواب داد دو گوش شنوا...»

«البته نقش مهم یک سید همدانی (اسدآبادی) بی‌سرمایه دنیوی در نهضت‌های عظیم سیاسی و ادبی ممالک دیگر مانند مصر و هند، برای ایرانیان موجب مباهات است.»

خلاصه آنچه مسلم است ناصرالدین‌شاه در سومین مسافرت خود به اروپا در سال ۱۳۰۶ هجری در مونیخ با سید ملاقات و او را با اصرار و دادن اطمینان به‌نظرات اصلاحی او به آمدن ایران دعوت و تشویق می‌کند متأسفانه پس از چندی که از ورود سید به طهران می‌گذرد افراد مفید و خائن که محیط دربار و دولت را احاطه نموده و سید آنها را (ساز و عقرب دور ناصرالدین‌شاه به‌خود شاه‌گفته) ذهن ناصرالدین‌شاه را از سید بطور دلخواه مشوب و مشوش کرده و آخر الامر این ایرانی وطن‌پرست و مصلح بزرگ

را به جرم افکار مترقی که برای مصالح کشور خود همه جا تبلیغ و تأکید
 می نمود با آن خفت و زجر از زاویه مقدمه حضرت عبدالعظیم حرکت داده
 و از کشور خود تبعید می کنند، سیدجمال الدین از این بی عدالتی و خفت و
 بی احترامی که به او نموده اند سخت برآشفته و از ناصرالدین شاه و درباریان
 او نهایت رنجیده خاطر و بدبین گردیده و نتیجتاً از بصره تا لندن و از لندن
 تا اسلامبول در هر موقع و فرصت با آن افکار حاد و مغز پر شور با
 خطابه های آتشین و قلم سحر و دلنشین عمود با حدت و شدت تمام علیه
 ناصرالدین شاه و اطرافیان او سخن گفته و نوشته است و نمونه آن همین نامه
 تاریخی به ملکه ویکتوریا پادشاه انگلیس و جراید مهم لندن، و دو نامه
 معروف عربی او اولی به عنوان آیت الله حاج میرزا حسن شیرازی اعلی الله
 مقامه از بصره به سامره، و دومی که به نام (مکتوب حمله القرآن) مشهور است
 و از بصره به علماء ایران نگاشته و بارها متن عربی و ترجمه فارسی این دو
 نامه در مجلات و کتب مؤلفین چاپ و منتشر گردیده می باشد، چنانچه در
 مقدمه ذکر شده جایز دانستم که ترجمه فارسی دو نامه موصوف را با نامه
 دیگری که سید بزرگوار به سید حاج مستان داغستانی نوشته و در شماره ۵
 سال دوم مجله آینده مطبوعه تهران با مقاله ای از اینجانب درج شده است به
 ایتضام آخرین نامه سید از زندان حلالی بابعالی (به نام نامه های سیاسی به قلم
 سیدجمال الدین اسدآبادی) در این مجله یک جا چاپ گردد، تا به خوبی
 روشن شود این ایرانی مضکر برای نجات کشور عزیز خود از چنگال استعمار
 بیگانگان و کندن ریشه فساد و استبداد و برقراری مشروطیت و بسط عدالت
 و عظمت و ترقی ایران دائماً در مبارزه بوده و از هیچ اقدامی فروگذار
 ننموده است.

مهرماه ۱۳۳۸ شمسی - اسدآباد - ابوالحسن جمالی

گفتاری چند از عقیده مورخین و منقذین صاحب نظر در باره سید جمال الدین اسدآبادی

بقول مولانا جلال الدین رحمت الله علیه. خوشتر آن باشد که سر دلیران گفته آید
در حدیث دیگران.

برای شناخت بیشتر و آشنایی کاملتر به اندیشه های بزرگ و مبارزه
پیگیر نسافته شهر شرق سید جمال الدین اسدآبادی برای تحصیل و استقرار
آزادی و ریشه کن نمودن حکومت سیاه استبدادی و آگاه و بیدار نمودن
مسلمانان ممالک مشرق زمین از خطر دول اروپایی بخصوص عواقب وخیم
سیاست بریتانیا در کشورهای اسلامی اینک گفتاری چند از نوشته های مفصل
بزرگان علم و دانش که هر یک برای خود از نخبه دانشمندان و محققان
نامی شرق و غرب بوده و قول آنها مستند است و از کتب معتبر اقتباس شده به
اختصار ذکر می شود تا بدانند ایشان که ندانسته به راه خطا رفته و نسبت ناروا به
علمدار آزادی شرق و نهضت مشروطیت ایران داده اند به اشتباه خود پی برده
و به راه صواب و صلاح که سیره نویسندگان آزاده است هدایت شوند. مفتی
اعظم کل ديار مصر شیخ عبده به نقل صاحب ایمان الشیخه درباره سید چنین
گفته :

ترجمه - علوم و معارف سید جمال الدین چنان وسعتی داشت که قلم و
زبان نتواند آنرا تحدید کند قدرت خلاصه سید بر تنظیم الفاظ بدیع و تقویم

معانی دقیق در مقام تمییز از حقایق علمی و غوامض مسائل به اندازه‌ای بود که گویا القاد مصنوع زبان و معانی مخلوق ذهن و حقایق علمی مرهون فکر او بود - و در دنباله بیان رسای خود می‌نویسد:

خداوند متعال در موازات علم و حکمت عزت نفس و شہامت تقوی و فضیلت شرف گوهر و طہارت به اندازه‌ای به سید عطا و عنایت فرموده که غیر از انبیاء عظام به سایر افراد بشر نداده بود و از این رو سید جمال‌الدین یک ودیعة الہی است.

علامه لوتروپ ستوارد امریکایی در کتاب خود که توسط استاد عجاج نویض تعریب گردیده به نام کتاب العالم الاسلامی جزء اول صفحه ۱۳۵ درباره سید جمال‌الدین به تفصیل سخن گفته و ستایش بسیار نموده که مختصری از جملات آن به شرح زیر ترجمه می‌شود. علامه فوق چنین گفتند:

جمال‌الدین سید حکمای نوایغ و سلطان خطبای بلیغ و داهیة بزرگ بشری است، صاحب برهان قاطع و بیان جذاب بوده - سید مہابتی شدید و صولتی مہيمن داشت - روح ملکوتی سید در عنصر ناسوتی او دارای جذبہ جبروتی بود - سید بہر اہی رفت کہ دیگری را توان آن نبود - قدمی بہ منظور صلاح عمومی برداشت کہ برای دیگری امکان نداشت. سید در علو شأن و بزرگی قدر و منزلت در بین مسلمین کسی ہمتا و ہمپوش او نبود گویا خداوند عالم این داهیة بزرگ را ذخیرة مسلمین قرار دادہ بود تا مردم مشرق زمین را بیدار و بہ حقوق خود آشنا و دعوت بہ اتحاد را بین مسلمین انتشار دہد و از مظامم حکومتہای غربی آگاہ سازد این بود کہ سید در ہر کشور و دیاری کہ پا می‌گذاشت یک انقلاب فکری بوجود می‌آورد.

سید جمال‌الدین اولین شخصی بود کہ سبطرہ و نقوذ غربیہا را متوجہ شد و عواقب سوء آنرا دریافت - با عزم راسخ و روح فداکاری بر بیداری و ارشاد ملل شرقی ہمت گماشت با تحمل رنجہای طاقت فرسا از ہدف خود تعقیب می‌کرد و بہر اندازہ کہ از حکومتہای مسترگر بر وی صدمہ و رنج

می رسید مقاومت می نمود و مردم را به عواقب وخیم سیاست غربیها آگاه می ساخت.

سید جمال الدین از قدرت و نفوذ هیچ دولتی نمی هراسید و زیان هیچ دولتی را به اندازه زیان بریتانیا نمی دانست و هیچ دولتی هم بقدر دولت انگلیس از تعلیمات سید بیمناک نبود.

استاد شکیب ارسلان در تعلیمات خود پر کتاب العالم الاسلامی به ترجمه فاضل محترم احمد مذهب در خصوص سید جمال الدین چنین گفته است: فیلسوف اسلام سر دسته اعلام ستاره سعادت که خداوند او را در افق خاور پس از شبهای تاریک نمایان ساخت. حجب بلند مرتبه شرق آیت درخشنده حق - کسی که (ارنست رنان) فیلسوف نامی مشهور در باره او گفت هر وقت با سید جمال الدین گفتگو می کردم این سینا یا ابن رشد یا یکی از بزرگان حکمت شرقی در نظرم جلوه می کرد.

سید جمال الدین نایفه روزگار است عظمت و صفات بارز او بقدری است که نمی توان به طول کلام آنها را محدود کرد. امیرالایمان از گفته شیخ اعظم (عبده) می گوید سید جمال الدین در فضایل خلقیه و خلقیه و علوم عقلیه و نقلیه و عزت و طهارت گوهر و بزرگواری و درجه هوش و ذکاوت آخرین اندازه ای بود که برای غیر انبیاء مقرر است سید از مرگ نمی ترسید زندگانی در نظر او حقیر و قدرتها نزد او نمودی نداشت.

در کتابی که نظرات پرفسورهای عالی مقام خارجی در باره اسلام جمع و تدوین شده و بوسیله دانشمند عباس آریان پور ترجمه گردیده و عموماً به جامعیت قوانین اسلام اعتراف کرده اند در مقاله ای به قلم (ورتر کاسکل) هم از سید جمال الدین نام برده بدین طریق:

در حدود سال ۱۸۷۲ مقارن ورود سید جمال الدین به مصر نیز افکار عمومی بوجود آمد پس فعالیت سیاسی مصر دامنه دار و بیشتر از اسلامبول شد... سید جمال الدین خطابه ها و سخنرانیهای خود را به طبقات روشن فکر

اجتماع خطاب می کرد.

سید جمال الدین میخواست مردم مسلمان را بیدار کند و بی خطر دول اروپایی را پیش از همه خطر انگلستان را گوشزد می نمود و گاه گاهی هم مردم را به انقلاب تشویق می کرد و در نطقی که در اسکندریه نمود گفت (ایها الفلاح المسکین تشق قلب الارض فلما تشق قلب ظالمیک لماذا لاتشق و قلب الذین یا کلون ثمرات اتمابک) یعنی ای کشاورز بینوا تو زمین را می شکافی پس چرا قلوب ستمکاران خود را نمی شکافی چرا قلب آنانی را که از حاصل دسترنج تو برخوردار می شوند نمی شکافی.

دانشمند محترم آقای دکتر عبدالله رازی صاحب تاریخ کامل ایران در صفحه ۵۲۹ که علل و عوامل پیدایش مشروطیت را در ایران تشریح می کند تا می رسد به تبلیغات سید جمال الدین و فکر اتحاد اسلام در باره سید جمال الدین چنین می نویسد :

بزرگترین بلخ این نظریه همانا سید جمال الدین اسد آبادی است که از اعجوبه های روزگار است. این مرد بزرگ، انقلابی عظیم در ایران - ترکیه - هندوستان - مصر ایجاد کرد و تخم انقلاب را بکاشت و در بیداری ملت اسلام غایت جهاد را نمود - فضل و کمال، فصاحت و بلاغت و شخصیت و قدرت باطنی او بعدی بود که کلامش در قلوب تأثیر عظیم می نمود - گرچه سید در ایجاد اتحاد آنطوری که او مایل بود موفق نگردید ولی جای شک نیست که در بیداری ملل شرق و آگاه ساختن آنان از خطری که آنها را احاطه کرده بود خدمات گرانبهائی کرده است.

مرحوم ذکاء الملک به نقل صاحب تاریخ بیداری در باره سید جمال الدین چنین گفته است :

وارد شدم بر سید او را دریایی از علم و فضل دیدم و آن من البیان لسرائر در نطق و بیان سید پیدا بود. هفت زبان را بخوبی تکلم می کرد فارسی - ترکی همدانی - ترکی اسلامبولی - فرانسه و روسی، انگلیسی،

عربی، افغانی و عبری هم قدری می دانست خلاصه عالمی مثل او ندیدم.

صاحب قادیخ بیدادی ایرانیان در ستایش سید چنین گفته است:

نخستین فروزنده آسمان شرف و جلال و اولین عربی ثریث
و کمال حامل لواء آزادی و حریت و هواخواه استقلال حقوق
بشریت پیشرو آزادی طلبان مملکت عجم و سرسلسله تربیت
یافتگان طوایف و امم العالم الربانی و البحر الصمدانی السید
محمد جمال الدین ابن السید صفدر المعروف به افغانی از اولین
اشخاص مشهور این قرن است یعنی قرن ۱۴ هجری و قرن
بیستم میلادی این سید عالم تمدن را به اتوار ساطعه علم و
فضیلت منور فرمود و سلسله هواخواهان مقام انسانیت را
پیشقدمی سر افراز و مفتخر نمود این شخص عجیب و غریب
و حید زمان نادره دوران بود.

ژنرال سرپرسی سایکس در مجلد دوم قادیخ ایران می گوید:

سر سلسله جنبش مشروطیت سید جمال الدین بود که از مبلغین و
مروجین اتحاد اسلام و یکی از نقادان پر حرارت حکومت
فاسد استبدادی ایران و حامی افکار آزادیخواهی بود - سید
جمال الدین فرزند یکی از سادات همدان و در سال ۱۸۴۸
میلادی در نزدیکی آن شهر متولد شده بود سید پس از
تحصیلات خود در نجف مدت چند سالی در افغانستان سکنی
گزیده و در آنجا به لقب افغانی ملقب گردید او مسافرت های
زیادی به هند و مصر و قسطنطنیه نموده و در آن نقاط به تعلیم
تلمیذ پرداخته است در قسطنطنیه سید از در تسنن در آمد و
بدین سبب شهرت زیادی یافت و یکی از مجتهدین فصیح متبحر
آن سامان بشمار رفت.

نخستین وسیله ارتباط سید با ناصر الدین شاه مقالاتی بود که او در روزنامه

عربی که ترجمه آن (حلقه زنجیر غیر منفصل) (المروة الوثقی) می باشد انتشار می داد مقالات مزبوره در طبع شاه ایران تأثیر کرد و سید به طهران احضار شد و به عضویت مجمع شورای سلطنتی انتخاب گردید و عقاید او همواره در شخص شاه ایران تأثیر زیادی داشت این مسئله باعث تحریک حس حسادت امین السلطان گردید و بدین جهت سفیر عثمانی را وادار کرد تا تقاضای تبعید سید را بکند چون می دانست که شاه از لفظ قانون متنفر است به شاه چنین گوشزد نمود که سید باعث اغتشاش و نا امنی شده و بواسطه اختیار و انتشار قوانین ثابت از هندوستان و مصر و ترکیه تبعید شده است به این ترتیب وجود چنین شخصی با داشتن عقاید انقلابی در ایران خطرناک است شاه نیز با امین السلطان موافقت نمود سید جمال الدین از ایران تبعید گردید.

سید جمال الدین ناصر الدین شاه را در سفر سومش در اروپا ملاقات نمود، ناصر الدین شاه این بار فکر کرد که بودن سید در خارجه از اقامت او در ایران خطرناکتر است و به همین سبب او را همچون مهمانی عزیز با خود به ایران آورد سید این دفعه از موقعیت استفاده نموده شروع به انتشار عقاید انقلابی خود نمود و چنان به شدت عقاید سید انتشار یافت که نزدیک بود در اثر آن انقلابی ایجاد گردد.

ناصر الدین شاه خواست او را دستگیر کند ولی او فرار کرد و در حضرت عبدالعظیم (شهر ری کنونی) بست نشست وی مدت هفت ماه در آنجا مانده شاه را تهدید نموده خلع او را تبلیغ می کرد سید جمال الدین بالاخره در منزل خویش که نزدیک حضرت عبدالعظیم بود دستگیر و دوباره در ۱۸۹۰ میلادی از ایران تبعید شد و به دولت ترکیه تحویل گردید ترکیها هم او را به بصره منتقل و در آنجا زیر نظر گرفتند.

صاحب مآثر و الاما در باره سید می گوید:

سید جمال الدین اسدآبادی در علوم قدیمه و جدیده مقام بلند یافته و مردم ایران را با وجود وی جای افتخار است سید به

طهران آمد و زمانی در افغانستان و هندوستان گذرانیده و به استانبول و مصر رفته گروهی از دانش پژوهان جامع از هر مصر از شاگردان وی بوده و بسیاری از روزنامه جات دیار مصریه را تحت افادت و بلاغت آورد پس به اروپا رفته و در پاریس جریده *عروة الوثقی* را ایجاد کرد و از این گناه نامش در ممالک مشهور و صیت فضایل او در افواه افتاد و بعضی از دول قویه در منع انتشار جریده مزبوره جهد بلیغ مبذول داشتند لاجرم از اروپا ملول شده و به آسیا برگشته و به ایران آمده و بارها با ناصرالدین شاه ملاقات کرده پس به شهر پترسبورغ از بلاد روسیه رفت و در همه جا محترم می زیسته است و این شخص از اعاجیب روزگار و نوادر ادهار بوده است.

دانشمند محترم آقای سید محمدرضا مدنی مقیم کرمان صاحب رساله *یادی از فیلسوف شرق سید جمال الدین اسدآبادی در پیرامون سید جمال الدین و جنبه عمومی او* چنین آغاز مطلب می کند.

شهرت جهانی و مجاهدت حیرت انگیز نسابه قرن چهاردهم سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی در کشورهای خاور و باختری همگان را از شناسایی او بی نیازی می کند زیرا اشعه انوار علم و حکمت آن قهرمان فضیلت در هر مرز و بومی بین هر طایفه و قومی آثاری ارزنده از خود به یادگار گذاشته است.

مبارزات پیگیر آن جناب بر ضد سیاست استعماری شتمگران مستبد و منحرفین از دین و خدمات طاقتفرسای او در نشر احکام قوآف مبین و سایر سوانح تاریخی که در هر کشور و دیاری از وی تحقیق یافته مجال انکار به کسی نمی دهد جز بر کسی که آفتاب را در روز روشن منکر شود و بخواهد در برابر نور حقیقت خود را کور جلوه دهد.

مؤلف کتاب مردان نامی شرق چاپ بیروت در صفحه ۳۴۸ درباره

سید چنین نوشته:

عده‌ای از نویسندگان اروپایی که در کتب خود ذکری از حالات او (سید جمال‌الدین اسدآبادی) کرده‌اند از نوابغ عصرش محسوب داشته و در اثبات علوم مقام سیاسی و شخصیت او کوشیده‌اند.

مخصوصاً پرفورادوارد برون شرقشناس و ایران‌دوست مشهور در کتاب تاریخ انقلاب ایران تمجید بسیار از بزرگواری سید عالی‌مقدار نموده می‌نویسد:

سید جمال‌الدین مردی سیاح بود که در دنیا جز زبان و قلم فصیح و اطلاع کافی و نظری صبیق، شور و انجذایی غریب نسبت به عالم اسلام (که خود انحطاط آنرا حس کرده بود) چیز دیگری نداشت. قدرت این مرد بقدری بود که بدون هیچگونه اغراق سلاطین عظیم‌الشان را به لرزه درآورد و نقشه‌های سیاسی دول اروپا را که برای آتیه شرق تهیه نموده بودند بهم زد.

در کتاب شرح حال سید جمال‌الدین اسدآبادی به قلم میرزا لطف‌الله مشیره زاده سید که با علاقه و اهتمام علامه کاظم زاده ایرانشهر در سال ۱۳۰۴ شمسی در برلین منتشر گردیده ملحقاتی چاپ شده رساله‌ای است به قلم دانشمند محترم میرزا حسین‌خان دانش اصفهانی مقیم اسلامبول. فاضل نام بوده در پیرامون سید نظرات خود را چنین نگاشته:

مقصد سیاسی سید جمال‌الدین و چیزی که در مدت عمر خویش همت و حزم بر آن گماشته افکار خود را متوجه بدان ساخت و به سبب آن دچار بلیات پشمار گردید همانا و رهاندن ملل اسلامی از ضعف و هزال بسوق و هدایت آنها در ترقی و کمال بود، و سببش همیشه و به هر وسیله مصروف به تنگیس دولت انگلیس و تقلیس سایه او از رئوس طوایف اسلام بود، عداوتش به دولت

انگلیس در هر خطوه ای از سطوات زندگانش پیدا است.

نویسنده متبحر رساله که همه جا از علوم مقام و نبوغ سید بحث می نماید به گفتار خود ادامه داده می نویسد:

فی الجمله بیشتر از همه چیز حدت ذهن، جلالت طبع، حریت فکر، کثرت تجارب، و وسعت علم این مرد است که آشنا و بیگانه را مفتون شمایلش کرده و شهرتش را در اطراف جهان دو انیده بود، چون در سال ۱۸۸۳ مسیحی سید در پاریس با فیلسوف مورخ مشهور (ارنست رنان) آشنا شد و در رد یک کفرانس او در مدرسه (سوربون) در باب و دین اسلام و علوم بمقاله ای در روزنامه دها انتشار داد آن روز یعنی در ۱۹ ماه ایار ۱۸۸۳ زمان حکیم جوایی بسیار مؤدبانه بدم داد (رنان) در آن مقاله جوایی خود درباره سید جمال الدین چنین می گوید و وصفی و حکمی پرنواز شتر از این از زبانی صالحتر از این در حق سید هیچوقت کسی نشتیده است.

(کتر اشخاصی درین تأثیری شدیدتر از این تولید کرده اند. همین مکالمه من یا وی (سید جمال الدین) بیشتر از همه مرا وادار کرد که موضوع کفرانس خود را در (سوربون) به قرار ذیل انتخاب کنم در روابط روح علمی و اسلام و شیخ جمال الدین کاملاً از خرافات آزاد و وارسته است، او از این نژادهای قوی نهاد سمت فراز ایران است و در آنجا روح آریایی در زیر طبقه سطحی هنوز زنده است، شیخ بهترین دلیلی است بوجود آن حقیقت بزرگ که ما غالباً اعلام کرده ایم و آن عبارت است از اینکه قیمت ادیان بقدر آن قیمتی است که پیروان آن ادیان دارند، حریت افکار شیخ، طبیعت نجیب و درست وی، در موقع صحبت مرا، به این اعتقاد واداشت که من در پیش خودم یکی از آشنایان قدیم خویش

را مثلاً (ابن سینا یا ابن رشد) را بار دیگر زنده شده می بینم یا یکی از آن آزادمردان بزرگ را که در دنیا مدت پنج قرن تمام نماینده روح انسانیت بوده اند مشاهده می کنم.)

آقای سید حسین خان عدالت که از زمره پیشقدمان آزادی است و هنگام توقف سید در پتروگراد روسیه بوده در مقاله مشروح او درباره سید جزء ملحقات کتاب شرح حال سید جمال الدین چاپ برلین از انتشارات ایران شهر چاپ شده و مدتی با وی بوده درباره سید چنین نوشته :

در بدو امر نقشه سید جمال الدین استخلاص هند از چنگ انگلیس بود و به همین لحاظ روزنامه عروة الوثقی را در پاریس انتشار می داد بالاخره درجه افکار او در هند به جایی رسید که انگلیس ها برای جلوگیری از انتشار روزنامه مزبور مجبور به اجراء قوانین شدید شدند تا به حدی که نزد هر کس نسخه ای از آن یافت می شد گرفتار و صد لیره جریمه و دو سال حبس می گردید، سید جمال الدین در ضمن دو سال مجبوسیت خود در هندوستان هواخواهان زیاد پیدا کرده بود چنانکه اسباب استخلاص او را هم دوستانش فراهم کردند.

نویسنده به گفتار خود ادامه داده می نویسد: اصل نقشه او تهیه اتحاد اسلام و استخلاص دول اسلامی از چنگ انگلیس بود و به همین لحاظ دائماً گرفتار ضدیت انگلیس ها گردید حتی در پتروگراد هم دقیقه ای از اعمال او غافل نبودند، نویسنده درباره دادن امتیاز رودخانه کارون به انگلیس که می رسد علاوه می کند.

چنانکه انگلیس ها در اعمال سید مرحوم مراقبت داشتند، سید هم در افعال ایشان ناظر بود. قبل از هر کس نقشه انگلیس ها را در این آزادی رودخانه کارون ملتفت شده به یکی از جریمه نگاران آلمان مقاله مبسوطی در مضرت این راه نوشت و معلوم

نمود که فایده آزادی این رودخانه به انگلیس عاید می شود و ضرر آن به روس. این مقاله از روزنامه آلمانی به تمام روزنامه ها ترجمه شد یکک و لوله وقیل و قالی در روسیه بر علیه ناصرالدین - شاه تولید گردید بطوری که مانند سید مرحوم را در روسیه مضر دانسته مشارالیه را به امیدهائی به ایران دعوت نمودند.

شادروان صادق نشأت استاد دانشگاه در مرسوله مفصل خود که ضمن کتاب اسناد و مدارک درباره ایرانی الاصل بودن سید جمال الدین اسدآبادی به چاپ رسیده در صفحه ۱۲۵ و ۱۲۶ درباره سید چنین ابراز نظر نموده:

اولاً - مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی همدانی نظر به برخی ملاحظات اساسی و مآل اندیشه های لازمی که برای پیشرفت مقاصد بلند و آرزوهای بزرگ خویش در نظر داشت و توقف چند سالة او در افغانستان آن ملاحظات را (که در موقع مناسب بیان خواهد شد) تأیید و تقویت می نمود، صلاح چنان دید که خود را در همه جا مخصوصاً در هندوستان و مصر و حجاز و شام عثمانی افغانی معرفی نماید، با وجودی که آن بزرگوار عالیترین هدف خود را ایجاد وحدت دینی و اتحاد جامعه اسلامی قرار داده و روی همین امر مسلمین اقطار عالم را دعوت و تبلیغ می نموده، با این حال تمام همت و کوشش و جدیتش این بود که ایران را سرسلسله آمال خویش بشمارد و افتخار و نیک نامی ایجاد وحدت اسلام را به همین عزیز خود اختصاص دهد و آنرا پیشقدم و پیشوای این نهضت بی نظیر که در آن تاریخ موجبات پیشرفت آن پیش از هر زمانی فراهم بود قرار دهد، و این حقیقت را که سید آنچه را در اتحاد جامعه اسلامی می جست عظمت و نیک نامی ایران را سر آغاز آن می خواست و سر آمد آن می شمرد از خلال گفته های خود آن بزرگوار که گاه گاه بطور خیلی ساده به خواص نزدیک

خود به میان می آورد، بخوبی ظاهر می گردد.

او غالباً می گفته: «اگر ناصرالدین شاه به نصایح من گوش شنوای می داد من او را شخص اول شرق و شاهنشاه آسیا می نمودم ولی با شخصی که زندگانی را فقط برای حصول مشتهیات نفسانی بخواد و سلطنت را برای زورگوئی به رعایای عاجز و بیگناه رجاء و جلال و حشمت و دستگاه را برای نمایش به زنها و خواجسرایان اندرون خود بخواد چه می شود گفت و از او چه امیدی می توان داشت.»

دانشمند محترم آقای سید مصطفی طباطبائی زیر عنوان «مردان بزرگ»

در باره سید چنین نوشته است:

روی هم رفته سید جمال الدین در بیداری ملل شرق نهضت علمی و ادبی ممالک ایران، هند، مصر، افغان، ترکیه چنان جانبازی و فداکاری و طوری سر و دستار خود را در این راه هزلت از کف داد که امروزه ایرانیان او را ایرانی، افغانه او را افغانی و بالاخره مصریان و ترکها پیش از دیگران او را ستایش و نیایش می کنند، آری سید جمال الدین منادی حریت و راهب معبد انسانیت شرق محسوب می شود او محب فقرا و دوستدار ضعیفان بود، او یک اختر درخشانی بود که شاید پس از قرنها در آسمان مشرق زمین نظیرش طلوع نخواهد کرد. بنابراین برای او وطن و ماوا و یا (و اول ارض مس جلدی قرابها) نمی توان قائل شد. این قبیل بزرگان بایه الاشتراك بشرند و همانطوری که شاعر عربی در حقشان گفته:

اذا كانه اصل من تراب فكلها
بلادی و كل العالمین اقاربی
و به تمام معنی بر آنها راست می آید.

در کتاب نگاهی به تاریخ جهان جواهر لعل نهرو ترجمه فاضل ارجمند محمود تفضلی چاپ طهران بخش دوم صفحه ۱۲۵۲ عقیده و نظر جواهر لعل نهرو را درباره سید به این شرح می بینیم:

بزرگترین اصلاح طلب قرن نوزدهم در مصر جمال الدین افغانی

بود که یک پیشوای مذهبی بود و میخواست اسلام را از راه سازش دادن و جور کردن با مقتضیات دنیای جدید بصورت تازه‌ای درآورد.

سید جمال‌الدین می‌گفت که تمام ترقیبات را می‌توان با اسلام سازش داد و جور کرد. کوشش او برای احیای اسلام و صورت تازه بخشیدن به آن به کوششهایی که در هند برای تازه کردن آئین هند به عمل می‌آمد شباهت داشت (منظور همان شخصی است که به نام جمال‌الدین احمدآبادی در ایران معروف است و معاصر ناصرالدین شاه بود و در تاریخ تحولات ایران هم اثر نمایانی گذاشته است)

اساس این کوششها بر آن است که به تعلیمات کهنه و قدیمی باز گردد و برای آیات و دستورات قدیمی معانی و مفاهیم تازه‌ای بیابند و آنها را به شکل تازه‌ای تفسیر کنند، بنا بر این روش علم و دانش جدید یک نوع دنباله یا یک نوع تفسیر و توجیه تازه از علوم مذهبی قدیم است.

بدیهی است که این روش با روش علمی که بدون اعتنا به چنین پیوندهای قبلی جورانه پیش می‌رود تفاوت بسیار دارد، معیناً نفوذ جمال‌الدین بسیار زیاد بود و نه فقط در مصر بلکه در تمام کشورهای عربی و اسلامی اثر گذاشت.

دانشمند گرامی آقای مرتضی مدرس چهاردهی صاحب کتاب سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او در مقدمه چاپ سوم کتاب مزبور درباره سید چنین می‌نویسد:

در تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی اسلام نام سید جمال‌الدین در طلیعه پایه‌گذاران آزادی، برابری، برادری درخشندگی خاصی دارد، هر کتاب، رساله، مقاله‌ای در این باره به زبانهای

زنده دنیا منتشر شده و می شود نقش سید و پیروان و شاگردان
مدرسه او را در جنبشهای شرق اسلامی نمودار می نماید.
شخصیت انسانی هر اندازه بزرگ باشد اثراتش در اجتماع و
تاریخ بیشتر می شود به همان نسبت دامنه شهرتش گسترده تر
می گردد، صاحب کتاب علاوه می کند.

... سید از مردان انگشت شماری بود که برای بیداری مسلمانان
هر کجا را مناسب می دید بدان سوسی شتافت تا در راه عظمت
اسلام فدا کاری و جان بازی نماید، آنجا که نمی توانست قدمی یا
قلبی برای مسلمانان بردارد به کشورهای دیگر رهسپار می شد تا
بتواند پایه هایی استوار و اساسی برای اتحاد اسلام پی ریزی کند.

آری سید تا آخرین نفس به نام (لا اله الا الله محمداً رسول الله ص) پیرو
راه و رسم قهرمانان اسلام بود.

دانشمند صاحب نظر آقای تقی زاده در شماره ۳ مجله کاوه

چاپ برلین مورخ ۱۴ آبانماه ۱۲۹۰ زیر عنوان مشاهیر مردمان مشرق و مغرب
در پیرامون سید که به تفصیل سخن گفته چنین می نویسد:

سید جمال الدین که در مصر و اروپا به شیخ جمال الدین معروف
بود چنانکه گفته شد از دهات و اشخاص فوق العاده بود و در عصر
خود منشأ نهضت مهمی در اغلب ممالک اسلامی شد، در
افغانستان، در ایران، در هندوستان، در مصر و در عثمانی کارها
کرده و در لندن و پاریس و پترسبورگ مشغول سیاست بود،
وی پیک شخصیت پر زور و روح قوی و با هیئت و جذاب و
نفس بزرگ و باتسلط داشت، چشمهای او قوه مغناطیسی داشته،
بزرگترین صفت کمال او پس از شور و ایمان مشتعل همانا
قوه خطابت او بود، در هر مباحثه و مذاکره نظر او به اعماق
قلب مخاطب نفوذ کرده و به قوت بیان و بلاغت همیشه قالب بود،

در تحریر عربی زبردست بود و واقعا نوشته‌های او خطب صدر اسلام را بخاطر می‌آورد.

بزرگترین خیال و آمال او همانا نهضت اسلامی و اتحاد اسلام در روی اساس ترقی و احیای عظمت اسلام و نجات از تسلط اروپا بود.

فاضل ارجمند آقای مرتضی مدرس چهاردهی مؤلف

محترم کتاب سیدجمال‌الدین و اندیشه‌های او چاپ سوم طهران صفحه ۲۱۹ و ۲۲۰ خاطرات امین‌الدوله را از سید چنین نقل نموده:

ناصرالدین شاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی را به ایران دعوت می‌کند. در این هنگام محمدحسن خان اعتمادالسلطنه مترجم حضور همایونی و رئیس دارالترجمه دولتی از میان روزنامه‌های خارجه که برای شاه می‌رسید روزنامه عربی العبادة به نام عودة الوثقی لا انفصام لها منطبعة پاریس بزمست آورد و اصل و ترجمه آنرا به حضور شاه آورد، سرایا قدح دولت و ملت انگلیس از قوت فکر و قلم نگارنده آن شیخ جمال افغانی به مبالغه و گزاف تحسین کرد، شاه که هرگز چنین هوسها نداشت و به ارباب افکار جدید و مردم جهان‌نیده فرنگستان گشته هیچ مطمئن و معتقد نبود به حکم قضا جلب شیخ جمال را به ایران تقاضا و او را به طهران دعوت کردند، پس از ورود او به طهران معلوم گردید که سیدجمال‌الدین از مردم اسدآباد افشار است و اینکه به شیخ افغانی معروف شده نتیجه سنین اقامة او در قاهره و مصر و تولیت تکیه افغانی آنجا بوده... چند روزی پس از ورود به پایتخت شرف حضور ناصرالدین شاه را دریافت باعمامه سبز و لباس منقح عربی و بیانات ملمع فصیح در خدمت شاه جلوه‌گر شد و چون در همان مجلس اول در تنظیمات و اصلاحات ضرورت وضع قانون میبختی به میان آورد به نظر شاه خوب جلوه نکرد.

نویسنده خاطرات ضمن گفتار خود راجع به طرد سید می نویسد :

شاید در این ضمن امین السلطان هم از جانب «سرهنری در- مندولف» وزیر مختار انگلیس که دوست جانی او بود به گوش شاه تعمیوی خوانده تحذیری کرده بود، سید البته از این مهمانی و مهمان نوازی آزرده شد و هر چه بیشتر در طهران ماند فساد احوال را روشتر و آزرده گی جمهور را از سیای امور بیشتر دید... و آنچه را ذخیره خاطر کرده بود بطرز خوش می گفت و موقع و محل نمی شناخت از باب وطن و ناموس و حقوق به افسردگان خام و عوام کالانعام قصدها می خواند، از سروریت قانون و معرفت حقوق و حریت فکر و قلم و امنیت جان و مال سخن می راند عیبجویانش حکایت پیش جانان بردند به پیدا و پنهان شاه را از آنچه سید به مردم تقریر می کند خبر دادند، با حریفان سخن بی پرده گفت، سوز دل هم به گرمی نفس او مدد کرد خفتگان دلمرده و افسردگان آزرده را چشم و گوش باز شد و از توده خاکستر دودی برخاست.

نایب السلطنه بزعم آنکه سید مهمان حاج محمد حسن و در پناه امین السلطان است با شاخ و برگ مسئله را به حضور شاه قصه کرد، امین السلطان نیز که در این هنگام هواخواه انگلیس بود و به ریسمان سفیر آن دولت می رقصید به علاوه کلمات سید را ماحی اعتبار و ناسخ اعتبار خود می دید در پیش شاه بدانکار سید اصرار داشت، (و علاوه می کند) اینک نخستین لگدی است که ناصرالدین شاه بپای خود به خفتگان از عالم بیخبر ایران می زند.

پرفسور کولندزیهر عالم و شرق شناس معروف در دوره جدید

۱. مرحوم امین الدوله از رجال دوشن فکر و اصلاح طلب دربار قاجار بوده و از نوشته او بخوبی می توان به افکار مباحه رجالی که مظهر استبداد و مخرب همانکت و مانع رشد ملت نجیب ایران شده، پی برد.

دائرة المعارف اسلامی در باره زندگانی سیدجمال‌الدین اسدآبادی این طور می‌نویسد:

جمال‌الدین افغانی السید محمد بن سفدر (۱۸۳۸ - ۱۸۹۷) از شخصیت‌های بزرگ عالم اسلامی در قرن ۱۹ و در علوم اسلامی و فلسفه متبحر و در تحریر عربی بسیار زبردست و در رشته علم کلام استاد توانا بوده است، زندگی و استعداد خود را در راه احیای عظمت اسلام و نجات انسان از تسلط اروپا وقف نمود، بنا به گفته ادوارد براون جمال‌الدین افغانی، هم فیلسوف هم نویسنده هم ناطق و هم روزنامه‌نگار و مقاله‌نویس بوده. او اولین شخصی بود که بر ضد قدرتهای استعماری و تسلط بیگانگان فعالیتهای سیاسی را در کشورهای خاورمیانه آغاز نمود و از آن موقع بسیاری از نهضتهای آزادیخواهانه و اصلاحی عالم اسلام در اثر تعلیمات و تلقینات او بوجود آمد، از همه بالاتر نامبرده موجد افکار ضد استعماری در عالم جدید اسلام بود.

عواملی که او را شدیداً تحت تأثیر قرار داده بسود عبارت بود از زوال و انحطاط حال کشورهای اسلامی، تسلط روز افزون قدرتهای اروپائی و دخالت آنها در امور داخلی و شئون اقتصادی و سیاسی آنان و نیز توسعه عقاید ملحدانه و مخالف خداپرستی در شرق میانه که اساس آن روی فلسفه داروین گذاشته شده بود، او به این اوضاع بخوبی وارد و تمامی این منظره همیشه در نظر او مجسم بود.

.. سید قلماً و هم زباناً لزوم احیای شکوه و عظمت عالم اسلامی را به مسلمانان به اصرار زیاد گوشزد نمود و به آنها تأکید کرد که از اطاعت کورکورانه یعنی عقیده جبری دست برداشته و در زندگی آزادمنش باشند، عقاید و نظریات خود را واضح

و صریح و بی‌محابا می‌گفت و بدون واهمه حرف می‌زد و به هر جا که در سالیان دراز دوره تبعیدش قدم گذاشت عشق و علاقه مستعین و اطرافیان را به سخنان خود جلب و افکار خود را تا اعماق قلب آنان نفوذ می‌داد.

.. در هر حال در جریاناتی که در ابتدای قرن بیستم در راه آزادی کشورهای اسلامی رخ داد و منجر به حکومت مشروطه گردید وجود جمال‌الدین تأثیر بسزائی داشت.

دانشمند محترم و محقق عالیقدر استاد سید محمد محیط طباطبائی

که تحقیقات عمیق در داخل و خارج از کشور در خصوص سید نموده و نظرات خود را بارها ضمن مقالات مستدل و مستندی در جراید و مجلات و زین کشور منتشر فرموده‌اند، در شماره مخصوص نوروز ۱۳۴۵ مجله فردوسی درباره نقش مهم سید جمال‌الدین در سقوط حکومت استبداد چنین نوشت:

سید جمال‌الدین در تاریخ ایران عامل ظهور تحولی شد و مردم را به راهی رهبری کرد که هم امروز دریچ و خم آن راه به سوی زندگانی افضل گام برمی‌دارند و هر روز انتظار دارند که به صورتی بهتر و حالتی برتر درآید.

چنانچه در مقام سنجش خدمات سید جمال بر آئیم متوجه می‌شویم که ارزش خدمات او به ایران بسی برتر و بالاتر از خدمات نادر و اردشیر و یعقوب لیث و شاه اسماعیل به تاریخ ایران بوده است و خدمت او در ردیف خدمات هوششتره مادی و آرشاک پرتوی پرشوی محسوب می‌شد.

تعجب نفرمائید اگر در پیرامون این اسم ساده کوس و نقاره به صدا در نمی‌آید و گردا گرد عمامه او را هاله‌ای از نور فرا نگرفته است. در حقیقت امر همان کاری را که پیشرو مادیان و سردار پرتویان پاشمشیر خود در افتاح فصل جدیدی در

تاریخ ایران انجام دادند سیدجمال‌الدین به قدرت دانش و بیان خود به انجام رسانید.

ترجمه قسمتی از نامه مورخه جمادی‌الاولی ۱۳۰۰ هجری شیخ محمد عبده مفتی بزرگ دیار مصر به سید که از صفحه ۶۴ و ۶۵ مجموعه اسناد و مدارک منتشر شده نقل می‌شود:

(ترجمه) از توبه من حکمتی رسیده است که با آن دلها را منقلب می‌کنم و عقول را در می‌یابم و در خاطرهای مردم تصرف می‌کنم، توبه من قدرتی بخشیده‌ای، من از تومه روح دارم که اگر یکی از آنها در جهان حلول می‌کرد، جماد انسان می‌شد، صورت ظاهر تو مردگان ما را زنده کرد و عقلهای ما را روشن ساخت.

ما برای تو اعدادیم و تو واحدی، ما مخفی و تو آشکار، عکس روی تو (فوتوگرافی) را من قبله نماز گذارده‌ام و آنرا ناظر اصبال و کردار خود قرار داده‌ام و آنرا در همه حالات بر خودم پیاده می‌بینم و جنبشی نمی‌کنم و سخنی نمی‌گویم و به هدفتی نمی‌رسم و از مقصد باز نمی‌گردم تا در عمل خود با احکام تو مطابق آیم من در پی حکم آن ارواح سه‌گانه رفتم تا به خیر برسم و سخن حق را بلند سازم و شوکت حکمت و فضیلت را نیرو بخشم، من درین زمینه برای اجرای راههای سه‌گانه ابزار آلتی بیش نیستم و از خود اراده‌ای ندارم تا می‌آید چهارگانه شویم، قوای عالیه من در نامه‌نگاری به تو از من دور شد، چه معلول در علت خود تأثیر نمی‌کنی.

نوشته‌های من در پیش تو جز تضرع و زاری نیست و گمان نمی‌کنم که من در این نامه پوشیده‌ای را آشکار سازم، با اینهمه از غلق عبارت خود و مخالفتی که با قواعد بلاغت در آن هست

طلب عفو می‌کنم، شفیح من آنست که عقل من از دیدن تو ناتوانست
و اندیشه من از خشیت تو در تو فرو نتوان رفت و چه شفیعی از
مهربانی تو نسبت به ضعیفا نیرومندتر است.^۱

شرح زیر از صفحه ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ تاریخ مصر تألیف فاضل محترم
آقای علی جواهرکلام چاپ خودکار ایران - تهران سال ۱۳۲۰ نقل می‌شود:
سید جمال‌الدین اسدآبادی همدانی

گرچه ناپه نامبرده از قلامه و حکما و مردان سیاسی است ولی به
تصدیق تمام نویسندگان مصر قسمت مهمی از نهضت‌های ملی و علمی و ادبی و
مذهبی آن کشور مرهون تعلیمات عالیه این فیلسوف ایرانی می‌باشد که در مدت
اقامت مصر انقلاب عظیمی در افکار و روحیات مردم آن مرز و بوم پدید آورد،
مورخین مصری تا ایام اخیر بنا به گفته مشهور، سید را افغانی می‌دانستند ولی در
تابستان سال ۱۳۱۷ یکی از افسران مشهور به نام یوزباشی محمد بیگ کتابی
راجع به کشور شاهنشاهی ایران نگاشته که نام آن کتاب (امپراتوریه فی اسطر)
می‌باشد یوزباشی محمد در کتاب نامبرده می‌نویسد:

(نویسندگان پیشین مصر اشتباهاً سید جمال‌الدین را افغانی نوشته‌اند و
آن حکیم از چند از مفاخر اصلی ایران و ایرانیان است.) مؤلف کتاب پس
از ذکر حسب و نسب و تاریخ تولد سید در سال ۱۲۵۴ هجری قمری در اسدآباد
همدان و مسافرت او با پدر خود به قزوین و تهران و عراق عرب (برای ادامه
تحصیل) در سال ۱۲۷۰ از عراق عرب به هند و حجاز و افغان رفته چند سالی
در شهر کابل اقامت داشته است، بعد بواسطه جنگ‌های داخلی افغان از کابل به هند
و از آنجا به مصر رفته است. در سال ۱۸۷۰ میلادی برابر ۱۲۸۶ هجری قمری
به قاهره ورود نموده، این مرتبه اقامت سید فقط چهل روز بوده، با وجود

۱. برای ملاحظه اصل نامه به اصل خط و امضای شیخ اعظم به شماره ۱۳۴ تا ۱۳۷
و سند ۲۱۹ مجموعه اسناد و مدارک مراجعه فرمایند.

این جمع کثیری از بزرگان و پیشوایان علم و ادب قاهره به محضرش شتافته و از فیض و جود آن فیلسوف بزرگ برخوردار گشتند، اقامتگاه سید جمال الدین در محله خان خلیلی قاهره تا کنون زیارتگاه مشتاقان می باشد.

فیلسوف بزرگ ایران از قاهره به استانبول رفت و در آنجا بمخواستی سلطان عبدالعزیز و عالی پاشا صدر اعظم عثمانی خطابه ای چند ایراد نمود، چون شیخ الاسلام و سایر ملایان متعصب آن زمان قاب شنیدن کلمات عالی او را نداشتند ناچار سید از استانبول خارج شد، آن موقع بود که اسمعیل بزرگ استاد دانشمند را پذیرفت و مقامش را در قاهره گرامی شمرد، ریاض پاشا صدر اعظم مصر منزل مناسبی جهت میهمان گرامی فراهم ساخت و ماهانه مبلغ هزار غروش از جیب فتوت خدیو مقرری سید معین شد (۱۲۸۸-۱۸۷۱) این پذیرائی گرم تا آخر ایام حکمرانی خدیو اسمعیل و بلکه چندی هم در زمان خدیو محمد توفیق ادامه یافت و بالاخره بواسطه پیش آمد واقعه عربی و غیره ناچار سید از مصر عازم هند شد (۱۲۹۶) در صورتی که لااقل صدها شاگرد و قداکاران در آن کشور پرورد و آماده کرده بود که مرحوم شیخ محمد عبده، مرحوم سعد زغلول، نمونه ای از تربیت یافتگان آن پیشوای نامی می باشند.^۱

اقامت ده سال اخیر سید در مصر مثل اشعه آفتاب و باران بموقعی بود که گل ها و گیاههای رنگارنگ بار داد، خلاصه آنکه اهالی مصر بیش از سایر مسلمانهای دنیا از وجود سید جمال الدین بهره بردند، مرحوم شیخ محمد عبده، شیخ جامع ازهر از شاگردان و فدائیان سید در باره استاد خود چنین می گوید:

(انسا احد من تلامذته فانی لوقلت ان ما اتاه الله من قوة اللهن
وسمة العقل و نفوذ البصیره هو اقصى ما قدر الخیر الانیا لکننت
غیر مبالغ) یعنی من یکی از شاگردان سید می باشم اگر بگویم
بعد از پینمبران هیچکس دارای چنین فکر صائب و رای متین
و عقلی زرین نبوده است البته در گفته خود مبالغه نکرده ام.

۱. عصر اسمعیل تألیف عبدالرحمن رافعی قاهره ۱۹۳۳.

در جای دیگر مرحوم هیده راجع به استاد خود می گوید:
هرکس با سید مناظره می کرد مغلوب بود، همه کس به راستی و
درستی او گواهی می دادند. نه تنها شرقیان بلکه اروپائیان هم سید
عالیقدر را امثال این سینا و این رشید می دانستند.

**پیام محمد داوود رئیس جمهور پیشین افغانستان در مجلس
بزرگداشت سید جمال الدین اسدآبادی مشهور به افغانی**
بمناسبت مرور هشتاد سال از وفات سید جمال الدین افغانی شخصیت بزرگ
اجتماعی مشرق زمین جای شرت فراوان است که این سمینار علمی یا
شرکت دانشندان داخلی و خارجی در کشور زادگاه آن مصلح عالیقدر
برگزار می شود.

سید جمال الدین از آن سران مبارز و پیکارجویی است که محتوی
زندگی را در خدمت گذاری بهملل و نخبور و ستمدیده خاور زمین می جست.
در روزگار سیاهی ملل مسلمان غافل از هستی و نیروی خویش و گسته
از شکوه و افتخارات که ثیاکان خویش و خالی از شور زندگی، اسیر پنجه
استعمار بود سید جمال الدین افغانی با ایمان و شوری که مسلمانان سده های
پیش را بیاد می آورد به پا خاست و با ظلمت، جهل و نفاق و استبداد و
استعمار مبارزه کرد. مبارزات و پیکارهای این نابغه افغانی برای آزادی-
خواهان و وطن پرستانی که در کشورهای مختلف اسلام علم مبارزه بر ضد
استعمار و استبداد، برافراشتند سرمشق نیکی شد. آزادگی این مرد و
وارستگی او از اعمال و کردارهای وی اشکار است. وی در سراسر حیات
پرافتخار خویش جز به حق و حقیقت به هیچ چیز دل نیست، با همین آزادگی
و وارستگی بود که در برابر قدرتهای بزرگ استعماری جهان دستگا-
های جبار و مستبد مشرق زمین پیکار نمود. سید جمال الدین از یکسودر

متن فرهنگ و ارزش‌های مادی و معنوی قدیم و جدید ملل مسلمان تربیت شد و از سوی دیگر مغرب زمین را با همه خصایص آن شناخت. سیدافغانی حتی در دل سرزمین‌های باختر برای آزادی و سعادت مردمان میهنش افغانستان و کشورهای دیگر مسلمان مبارزه کرد در همین حال او نخستین رجال بزرگ شرقی بود که غاورزمین و شرایط حیات و سابقه پر شکوه مردم آنرا به ملت‌های اروپائی شناساند و وجدان بشریت را متوجه مظالمی کرد که استعمار در کشورهای اسلامی روا می‌داشت.

سید جمال‌الدین افغانی از نفاق و عقب ماندگی مسلمانان و غفلت آنان سخت رنج می‌برد. عوامل بدبختی مسلمانان از دیدگاه او دسیسه‌های استعمار و سیاهکاری دستگاه‌های سنگر فرمانروائی شرقی و دور شدن مسلمانان از حکمتی بود که در گذشته‌ها ضامن حفظ سرافرازی و کامیابی آنان بشمار می‌رفت. سید جمال‌الدین افغانی با یادآوری گذشته‌های شکوهمند ملل مسلمان و قرنهایی که مسلمانان پیش‌تازان تمدن و فرهنگ جهان بودند و مقایسه آن وضع پرافتخار باحالت نکبت یار آنان در قرن نوزدهم رنج می‌برد. به همین علت سیدافغانی معتقد بود که مسلمانان برای ساختن زندگی آینده خویش باید گذشته خود را نیک بشناسند، دانش بیاموزند، ایجابات زمانه را دریابند و با استعداد و استعمار بستیزند.

گفتار و کردار سید جمال‌الدین افغانی در قرن ما نیز پیام انسانی خودش را حفظ کرده است پیامی که انسان دوستی و عشق به توده‌های عظیم انسانی و برادری و برابری را در اندرون خویش دارد جلودان است. امیدواریم محققان افغانی و دانشمندان مهمان که در این مجلس علمی اشتراک ورزیده‌اند در تحقیقات خویش پیرامون عقاید و آراء وزندگانی سید جمال‌الدین افغانی توفیق یابند.